







۱۰۰  
 ۱۰۱  
 ۱۰۲  
 ۱۰۳  
 ۱۰۴  
 ۱۰۵  
 ۱۰۶  
 ۱۰۷  
 ۱۰۸  
 ۱۰۹  
 ۱۱۰  
 ۱۱۱  
 ۱۱۲  
 ۱۱۳  
 ۱۱۴  
 ۱۱۵  
 ۱۱۶  
 ۱۱۷  
 ۱۱۸  
 ۱۱۹  
 ۱۲۰  
 ۱۲۱  
 ۱۲۲  
 ۱۲۳  
 ۱۲۴  
 ۱۲۵  
 ۱۲۶  
 ۱۲۷  
 ۱۲۸  
 ۱۲۹  
 ۱۳۰  
 ۱۳۱  
 ۱۳۲  
 ۱۳۳  
 ۱۳۴  
 ۱۳۵  
 ۱۳۶  
 ۱۳۷  
 ۱۳۸  
 ۱۳۹  
 ۱۴۰  
 ۱۴۱  
 ۱۴۲  
 ۱۴۳  
 ۱۴۴  
 ۱۴۵  
 ۱۴۶  
 ۱۴۷  
 ۱۴۸  
 ۱۴۹  
 ۱۵۰  
 ۱۵۱  
 ۱۵۲  
 ۱۵۳  
 ۱۵۴  
 ۱۵۵  
 ۱۵۶  
 ۱۵۷  
 ۱۵۸  
 ۱۵۹  
 ۱۶۰  
 ۱۶۱  
 ۱۶۲  
 ۱۶۳  
 ۱۶۴  
 ۱۶۵  
 ۱۶۶  
 ۱۶۷  
 ۱۶۸  
 ۱۶۹  
 ۱۷۰  
 ۱۷۱  
 ۱۷۲  
 ۱۷۳  
 ۱۷۴  
 ۱۷۵  
 ۱۷۶  
 ۱۷۷  
 ۱۷۸  
 ۱۷۹  
 ۱۸۰  
 ۱۸۱  
 ۱۸۲  
 ۱۸۳  
 ۱۸۴  
 ۱۸۵  
 ۱۸۶  
 ۱۸۷  
 ۱۸۸  
 ۱۸۹  
 ۱۹۰  
 ۱۹۱  
 ۱۹۲  
 ۱۹۳  
 ۱۹۴  
 ۱۹۵  
 ۱۹۶  
 ۱۹۷  
 ۱۹۸  
 ۱۹۹  
 ۲۰۰  
 ۲۰۱  
 ۲۰۲  
 ۲۰۳  
 ۲۰۴  
 ۲۰۵  
 ۲۰۶  
 ۲۰۷  
 ۲۰۸  
 ۲۰۹  
 ۲۱۰  
 ۲۱۱  
 ۲۱۲  
 ۲۱۳  
 ۲۱۴  
 ۲۱۵  
 ۲۱۶  
 ۲۱۷  
 ۲۱۸  
 ۲۱۹  
 ۲۲۰  
 ۲۲۱  
 ۲۲۲  
 ۲۲۳  
 ۲۲۴  
 ۲۲۵  
 ۲۲۶  
 ۲۲۷  
 ۲۲۸  
 ۲۲۹  
 ۲۳۰  
 ۲۳۱  
 ۲۳۲  
 ۲۳۳  
 ۲۳۴  
 ۲۳۵  
 ۲۳۶  
 ۲۳۷  
 ۲۳۸  
 ۲۳۹  
 ۲۴۰  
 ۲۴۱  
 ۲۴۲  
 ۲۴۳  
 ۲۴۴  
 ۲۴۵  
 ۲۴۶  
 ۲۴۷  
 ۲۴۸  
 ۲۴۹  
 ۲۵۰  
 ۲۵۱  
 ۲۵۲  
 ۲۵۳  
 ۲۵۴  
 ۲۵۵  
 ۲۵۶  
 ۲۵۷  
 ۲۵۸  
 ۲۵۹  
 ۲۶۰  
 ۲۶۱  
 ۲۶۲  
 ۲۶۳  
 ۲۶۴  
 ۲۶۵  
 ۲۶۶  
 ۲۶۷  
 ۲۶۸  
 ۲۶۹  
 ۲۷۰  
 ۲۷۱  
 ۲۷۲  
 ۲۷۳  
 ۲۷۴  
 ۲۷۵  
 ۲۷۶  
 ۲۷۷  
 ۲۷۸  
 ۲۷۹  
 ۲۸۰  
 ۲۸۱  
 ۲۸۲  
 ۲۸۳  
 ۲۸۴  
 ۲۸۵  
 ۲۸۶  
 ۲۸۷  
 ۲۸۸  
 ۲۸۹  
 ۲۹۰  
 ۲۹۱  
 ۲۹۲  
 ۲۹۳  
 ۲۹۴  
 ۲۹۵  
 ۲۹۶  
 ۲۹۷  
 ۲۹۸  
 ۲۹۹  
 ۳۰۰  
 ۳۰۱  
 ۳۰۲  
 ۳۰۳  
 ۳۰۴  
 ۳۰۵  
 ۳۰۶  
 ۳۰۷  
 ۳۰۸  
 ۳۰۹  
 ۳۱۰  
 ۳۱۱  
 ۳۱۲  
 ۳۱۳  
 ۳۱۴  
 ۳۱۵  
 ۳۱۶  
 ۳۱۷  
 ۳۱۸  
 ۳۱۹  
 ۳۲۰  
 ۳۲۱  
 ۳۲۲  
 ۳۲۳  
 ۳۲۴  
 ۳۲۵  
 ۳۲۶  
 ۳۲۷  
 ۳۲۸  
 ۳۲۹  
 ۳۳۰  
 ۳۳۱  
 ۳۳۲  
 ۳۳۳  
 ۳۳۴  
 ۳۳۵  
 ۳۳۶  
 ۳۳۷  
 ۳۳۸  
 ۳۳۹  
 ۳۴۰  
 ۳۴۱  
 ۳۴۲  
 ۳۴۳  
 ۳۴۴  
 ۳۴۵  
 ۳۴۶  
 ۳۴۷  
 ۳۴۸  
 ۳۴۹  
 ۳۵۰  
 ۳۵۱  
 ۳۵۲  
 ۳۵۳  
 ۳۵۴  
 ۳۵۵  
 ۳۵۶  
 ۳۵۷  
 ۳۵۸  
 ۳۵۹  
 ۳۶۰  
 ۳۶۱  
 ۳۶۲  
 ۳۶۳  
 ۳۶۴  
 ۳۶۵  
 ۳۶۶  
 ۳۶۷  
 ۳۶۸  
 ۳۶۹  
 ۳۷۰  
 ۳۷۱  
 ۳۷۲  
 ۳۷۳  
 ۳۷۴  
 ۳۷۵  
 ۳۷۶  
 ۳۷۷  
 ۳۷۸  
 ۳۷۹  
 ۳۸۰  
 ۳۸۱  
 ۳۸۲  
 ۳۸۳  
 ۳۸۴  
 ۳۸۵  
 ۳۸۶  
 ۳۸۷  
 ۳۸۸  
 ۳۸۹  
 ۳۹۰  
 ۳۹۱  
 ۳۹۲  
 ۳۹۳  
 ۳۹۴  
 ۳۹۵  
 ۳۹۶  
 ۳۹۷  
 ۳۹۸  
 ۳۹۹  
 ۴۰۰  
 ۴۰۱  
 ۴۰۲  
 ۴۰۳  
 ۴۰۴  
 ۴۰۵  
 ۴۰۶  
 ۴۰۷  
 ۴۰۸  
 ۴۰۹  
 ۴۱۰  
 ۴۱۱  
 ۴۱۲  
 ۴۱۳  
 ۴۱۴  
 ۴۱۵  
 ۴۱۶  
 ۴۱۷  
 ۴۱۸  
 ۴۱۹  
 ۴۲۰  
 ۴۲۱  
 ۴۲۲  
 ۴۲۳  
 ۴۲۴  
 ۴۲۵  
 ۴۲۶  
 ۴۲۷  
 ۴۲۸  
 ۴۲۹  
 ۴۳۰  
 ۴۳۱  
 ۴۳۲  
 ۴۳۳  
 ۴۳۴  
 ۴۳۵  
 ۴۳۶  
 ۴۳۷  
 ۴۳۸  
 ۴۳۹  
 ۴۴۰  
 ۴۴۱  
 ۴۴۲  
 ۴۴۳  
 ۴۴۴  
 ۴۴۵  
 ۴۴۶  
 ۴۴۷  
 ۴۴۸  
 ۴۴۹  
 ۴۵۰  
 ۴۵۱  
 ۴۵۲  
 ۴۵۳  
 ۴۵۴  
 ۴۵۵  
 ۴۵۶  
 ۴۵۷  
 ۴۵۸  
 ۴۵۹  
 ۴۶۰  
 ۴۶۱  
 ۴۶۲  
 ۴۶۳  
 ۴۶۴  
 ۴۶۵  
 ۴۶۶  
 ۴۶۷  
 ۴۶۸  
 ۴۶۹  
 ۴۷۰  
 ۴۷۱

۱۰۰  
 ۱۰۱  
 ۱۰۲  
 ۱۰۳  
 ۱۰۴  
 ۱۰۵  
 ۱۰۶  
 ۱۰۷  
 ۱۰۸  
 ۱۰۹  
 ۱۱۰  
 ۱۱۱  
 ۱۱۲  
 ۱۱۳  
 ۱۱۴  
 ۱۱۵  
 ۱۱۶  
 ۱۱۷  
 ۱۱۸  
 ۱۱۹  
 ۱۲۰  
 ۱۲۱  
 ۱۲۲  
 ۱۲۳  
 ۱۲۴  
 ۱۲۵  
 ۱۲۶  
 ۱۲۷  
 ۱۲۸  
 ۱۲۹  
 ۱۳۰  
 ۱۳۱  
 ۱۳۲  
 ۱۳۳  
 ۱۳۴  
 ۱۳۵  
 ۱۳۶  
 ۱۳۷  
 ۱۳۸  
 ۱۳۹  
 ۱۴۰  
 ۱۴۱  
 ۱۴۲  
 ۱۴۳  
 ۱۴۴  
 ۱۴۵  
 ۱۴۶  
 ۱۴۷  
 ۱۴۸  
 ۱۴۹  
 ۱۵۰  
 ۱۵۱  
 ۱۵۲  
 ۱۵۳  
 ۱۵۴  
 ۱۵۵  
 ۱۵۶  
 ۱۵۷  
 ۱۵۸  
 ۱۵۹  
 ۱۶۰  
 ۱۶۱  
 ۱۶۲  
 ۱۶۳  
 ۱۶۴  
 ۱۶۵  
 ۱۶۶  
 ۱۶۷  
 ۱۶۸  
 ۱۶۹  
 ۱۷۰  
 ۱۷۱  
 ۱۷۲  
 ۱۷۳  
 ۱۷۴  
 ۱۷۵  
 ۱۷۶  
 ۱۷۷  
 ۱۷۸  
 ۱۷۹  
 ۱۸۰  
 ۱۸۱  
 ۱۸۲  
 ۱۸۳  
 ۱۸۴  
 ۱۸۵  
 ۱۸۶  
 ۱۸۷  
 ۱۸۸  
 ۱۸۹  
 ۱۹۰  
 ۱۹۱  
 ۱۹۲  
 ۱۹۳  
 ۱۹۴  
 ۱۹۵  
 ۱۹۶  
 ۱۹۷  
 ۱۹۸  
 ۱۹۹  
 ۲۰۰

شریف بیفرجا ز بفاقت شاه سیف الصمصام مبارک است اما بشرط رضا مردم محل که خوشتر  
 ایشان در دهمه سرکار است و غیبت آن مشفق خاوی معتمدی نظری آید و اسباب  
 هم همراه برون علی مقصود است اما اندکی تا امل این محبت نیست بعمل باید آورد و مبادا  
 سینه در زیر پرده دشت باشد از اغزه و چهار و پنج خوان طریقه طلب سلام نیاز  
 قول باد و اسلام رفقه استری القات نامی شتمل بر تودع خاطر از عمرنی خبر فیشخ  
 احمد سرور شود کرد و نید و بعد رسیدن و هم بنا بر حقوق اخوت و بهر رعایت تمثال  
 شریف مورد شفاق خواهد شد و اگر طرف گیرفته بشرط تأثیر توجیه است اندک  
 زودتر میگردد و در محفوظ و حیون نیز مل مقصود میرسد خاطر شریف جمع باید دشت نیز  
 و دوستان و یاران طریقه سلام رسانند و خدا کند که آب و هوای فرخ آباد با نواح  
 بسیار داندیش از آن است که یکا کمان طریقه علی محمدیه در اینجا بسیارند و غیر از آن  
 خدا صحبت است و زبان شیخ احمد که تالی الحال سید اراده دو ماهه توقف  
 میشود و بعد صحبت و فرصت نصیبی از طریقه میگیرد و فقیر از کتب و جواب خط و احادیث  
 دکن خود را معذور دهم که بعد هزاران مال خطوط هم بگیرم و بعد توقع زندگی کجا است که  
 پنج محتر را بدستید و خود را بیاد دوستان باید و خدا نخواست که از آن یاد او را است  
 دارد اگر آن مشفق مجید را باد شریف اندر دشت شفاق فیه و سلام و احوال باقی  
 بر سر مودت و این است که دو نیم ماه گذشته که هر روز در طریقه میگذرد و بر روی  
 نمیدارد حق تعالی رفع میفرماید الله تعالی فوت حیات ظاهری و باطنی که است و باید

غائب

۱۰۰  
 ۱۰۱  
 ۱۰۲  
 ۱۰۳  
 ۱۰۴  
 ۱۰۵  
 ۱۰۶  
 ۱۰۷  
 ۱۰۸  
 ۱۰۹  
 ۱۱۰  
 ۱۱۱  
 ۱۱۲  
 ۱۱۳  
 ۱۱۴  
 ۱۱۵  
 ۱۱۶  
 ۱۱۷  
 ۱۱۸  
 ۱۱۹  
 ۱۲۰  
 ۱۲۱  
 ۱۲۲  
 ۱۲۳  
 ۱۲۴  
 ۱۲۵  
 ۱۲۶  
 ۱۲۷  
 ۱۲۸  
 ۱۲۹  
 ۱۳۰  
 ۱۳۱  
 ۱۳۲  
 ۱۳۳  
 ۱۳۴  
 ۱۳۵  
 ۱۳۶  
 ۱۳۷  
 ۱۳۸  
 ۱۳۹  
 ۱۴۰  
 ۱۴۱  
 ۱۴۲  
 ۱۴۳  
 ۱۴۴  
 ۱۴۵  
 ۱۴۶  
 ۱۴۷  
 ۱۴۸  
 ۱۴۹  
 ۱۵۰  
 ۱۵۱  
 ۱۵۲  
 ۱۵۳  
 ۱۵۴  
 ۱۵۵  
 ۱۵۶  
 ۱۵۷  
 ۱۵۸  
 ۱۵۹  
 ۱۶۰  
 ۱۶۱  
 ۱۶۲  
 ۱۶۳  
 ۱۶۴  
 ۱۶۵  
 ۱۶۶  
 ۱۶۷  
 ۱۶۸  
 ۱۶۹  
 ۱۷۰  
 ۱۷۱  
 ۱۷۲  
 ۱۷۳  
 ۱۷۴  
 ۱۷۵  
 ۱۷۶  
 ۱۷۷  
 ۱۷۸  
 ۱۷۹  
 ۱۸۰  
 ۱۸۱  
 ۱۸۲  
 ۱۸۳  
 ۱۸۴  
 ۱۸۵  
 ۱۸۶  
 ۱۸۷  
 ۱۸۸  
 ۱۸۹  
 ۱۹۰  
 ۱۹۱  
 ۱۹۲  
 ۱۹۳  
 ۱۹۴  
 ۱۹۵  
 ۱۹۶  
 ۱۹۷  
 ۱۹۸  
 ۱۹۹  
 ۲۰۰  
 ۲۰۱  
 ۲۰۲  
 ۲۰۳  
 ۲۰۴  
 ۲۰۵  
 ۲۰۶  
 ۲۰۷  
 ۲۰۸  
 ۲۰۹  
 ۲۱۰  
 ۲۱۱  
 ۲۱۲  
 ۲۱۳  
 ۲۱۴  
 ۲۱۵  
 ۲۱۶  
 ۲۱۷  
 ۲۱۸  
 ۲۱۹  
 ۲۲۰  
 ۲۲۱  
 ۲۲۲  
 ۲۲۳  
 ۲۲۴  
 ۲۲۵  
 ۲۲۶  
 ۲۲۷  
 ۲۲۸  
 ۲۲۹  
 ۲۳۰  
 ۲۳۱  
 ۲۳۲  
 ۲۳۳  
 ۲۳۴  
 ۲۳۵  
 ۲۳۶  
 ۲۳۷  
 ۲۳۸  
 ۲۳۹  
 ۲۴۰  
 ۲۴۱  
 ۲۴۲  
 ۲۴۳  
 ۲۴۴  
 ۲۴۵  
 ۲۴۶  
 ۲۴۷  
 ۲۴۸  
 ۲۴۹  
 ۲۵۰  
 ۲۵۱  
 ۲۵۲  
 ۲۵۳  
 ۲۵۴  
 ۲۵۵  
 ۲۵۶  
 ۲۵۷  
 ۲۵۸  
 ۲۵۹  
 ۲۶۰  
 ۲۶۱  
 ۲۶۲  
 ۲۶۳  
 ۲۶۴  
 ۲۶۵  
 ۲۶۶  
 ۲۶۷  
 ۲۶۸  
 ۲۶۹  
 ۲۷۰  
 ۲۷۱  
 ۲۷۲  
 ۲۷۳  
 ۲۷۴  
 ۲۷۵  
 ۲۷۶  
 ۲۷۷  
 ۲۷۸  
 ۲۷۹  
 ۲۸۰  
 ۲۸۱  
 ۲۸۲  
 ۲۸۳  
 ۲۸۴  
 ۲۸۵  
 ۲۸۶  
 ۲۸۷  
 ۲۸۸  
 ۲۸۹  
 ۲۹۰  
 ۲۹۱  
 ۲۹۲  
 ۲۹۳  
 ۲۹۴  
 ۲۹۵  
 ۲۹۶  
 ۲۹۷  
 ۲۹۸  
 ۲۹۹  
 ۳۰۰  
 ۳۰۱  
 ۳۰۲  
 ۳۰۳  
 ۳۰۴  
 ۳۰۵  
 ۳۰۶  
 ۳۰۷  
 ۳۰۸  
 ۳۰۹  
 ۳۱۰  
 ۳۱۱  
 ۳۱۲  
 ۳۱۳  
 ۳۱۴  
 ۳۱۵  
 ۳۱۶  
 ۳۱۷  
 ۳۱۸  
 ۳۱۹  
 ۳۲۰  
 ۳۲۱  
 ۳۲۲  
 ۳۲۳  
 ۳۲۴  
 ۳۲۵  
 ۳۲۶  
 ۳۲۷  
 ۳۲۸  
 ۳۲۹  
 ۳۳۰  
 ۳۳۱  
 ۳۳۲  
 ۳۳۳  
 ۳۳۴  
 ۳۳۵  
 ۳۳۶  
 ۳۳۷  
 ۳۳۸  
 ۳۳۹  
 ۳۴۰  
 ۳۴۱  
 ۳۴۲  
 ۳۴۳  
 ۳۴۴  
 ۳۴۵  
 ۳۴۶  
 ۳۴۷  
 ۳۴۸  
 ۳۴۹  
 ۳۵۰  
 ۳۵۱  
 ۳۵۲  
 ۳۵۳  
 ۳۵۴  
 ۳۵۵  
 ۳۵۶  
 ۳۵۷  
 ۳۵۸  
 ۳۵۹  
 ۳۶۰  
 ۳۶۱  
 ۳۶۲  
 ۳۶۳  
 ۳۶۴  
 ۳۶۵  
 ۳۶۶  
 ۳۶۷  
 ۳۶۸  
 ۳۶۹  
 ۳۷۰  
 ۳۷۱  
 ۳۷۲  
 ۳۷۳  
 ۳۷۴  
 ۳۷۵  
 ۳۷۶  
 ۳۷۷  
 ۳۷۸  
 ۳۷۹  
 ۳۸۰  
 ۳۸۱  
 ۳۸۲  
 ۳۸۳  
 ۳۸۴  
 ۳۸۵  
 ۳۸۶  
 ۳۸۷  
 ۳۸۸  
 ۳۸۹  
 ۳۹۰  
 ۳۹۱  
 ۳۹۲  
 ۳۹۳  
 ۳۹۴  
 ۳۹۵  
 ۳۹۶  
 ۳۹۷  
 ۳۹۸  
 ۳۹۹  
 ۴۰۰  
 ۴۰۱  
 ۴۰۲  
 ۴۰۳  
 ۴۰۴  
 ۴۰۵  
 ۴۰۶  
 ۴۰۷  
 ۴۰۸  
 ۴۰۹  
 ۴۱۰  
 ۴۱۱  
 ۴۱۲  
 ۴۱۳  
 ۴۱۴  
 ۴۱۵  
 ۴۱۶  
 ۴۱۷  
 ۴۱۸  
 ۴۱۹  
 ۴۲۰  
 ۴۲۱  
 ۴۲۲  
 ۴۲۳  
 ۴۲۴  
 ۴۲۵  
 ۴۲۶  
 ۴۲۷  
 ۴۲۸  
 ۴۲۹  
 ۴۳۰  
 ۴۳۱  
 ۴۳۲  
 ۴۳۳  
 ۴۳۴  
 ۴۳۵  
 ۴۳۶  
 ۴۳۷  
 ۴۳۸  
 ۴۳۹  
 ۴۴۰  
 ۴۴۱  
 ۴۴۲  
 ۴۴۳  
 ۴۴۴  
 ۴۴۵  
 ۴۴۶  
 ۴۴۷  
 ۴۴۸  
 ۴۴۹  
 ۴۵۰  
 ۴۵۱  
 ۴۵۲  
 ۴۵۳  
 ۴۵۴  
 ۴۵۵  
 ۴۵۶  
 ۴۵۷  
 ۴۵۸  
 ۴۵۹  
 ۴۶۰  
 ۴۶۱  
 ۴۶۲  
 ۴۶۳  
 ۴۶۴  
 ۴۶۵  
 ۴۶۶  
 ۴۶۷  
 ۴۶۸  
 ۴۶۹  
 ۴۷۰  
 ۴۷۱

فی الجہنم یأبى و قد

در مقام یادآور

با خدا مشغول باشند و میرسد در سنین چهل و چند تمام کارها را کاملاً تمام می کنند  
 نسبت ارشاد یافته دیروز با جازت ارشاد و خسته هم با جازت خدا برکت دهد  
 و سلام بر نفس اخروی عا و مصلی و سلام حضرت میر صاحب مشفق من هزاران  
 سال سلامت بابتی که بعد مرکب نو میدی وصال آب حیات نوید قدم بر کت  
 از دم درین مرز و بوم این مرده صد ساله را از لاله جاوید ساختی چکرم ضعیف پیری و  
 تعلیم بر یق که روزی صدس ابل زیاده از ان توجه اتفاق می افتد قوی آن قدر  
 محکم که طاعت قیام در نماز و صحن مانده است بر آنکه بجز در استماع این خبر  
 از تیر میزدیم ان شاء الله تعالی ماه صفر اراده سنبل دارم که از چندین سال  
 اتفاق می افتد تیرسم و از روز خود ان حدود طالع میدهم تقنین است که با حیای  
 خواهند پرداخت و از یاد عهد های قدیم حاتی میکند و در بهشتیانی خود رجحانی می یابند  
 شریکینگی در نوحه مبارک نفحات الانس در ذکر استاد ابوالقاسم قشیری قدس سره  
 تعالی عنه این بیت در نظر گذشته و درین ایام فقیر را از جابر بوده بود مناسبت حال  
 و نسبته منکار در سقایم و قنات اخلاص و حکم و نفع الهوی فی روضه الانس  
 صاحب اقماریه و اعیون تسریه و صحبت یو یا و لحنون و افک مهیا  
 در مرسلات و محاطات مع افوج سمع قدیم بلعظ میرزا صاحب الکفا میکرده باشند  
 و از احوالی بر کات شتمال اراده شریف مطلع سازند و سلام بر تو بخت  
 که درین ایام میر صاحب مشفق بر قرق لکین صاب کسب سید بر حق با خلاق جمیده

خداوند  
 بزرگوار

سبب  
 از  
 این  
 جهت  
 است  
 که  
 این  
 کتاب  
 در  
 این  
 روز  
 نوشته  
 شد



موصوف اند و بر فقیر تحقیق میزند و از مقدار فقیر دارند تقریب بهر آن طرف تشریف میآید  
زبانی فقیر از بزرگی آن بگریخته نفس و آفاق مطلع شده مشتاق میآیند اگر ملاقات  
نمایند آنچه از آن جانب توقع است بطریق خود ابرار رسیده و اسلام رفعت اخیری میبوی  
سنا الله سبحانه و تعالی الله معکم ایما کنیم تمام در اینجا رفته جای فقیر کرم سازید که در آن  
عالمی فهمیده و در روشی حبس نیست غایت بطریق بکار خود سعی و مشغول باید بود و  
باطن خود راه نباید داد و اوقات در ایصال منافع دینی ظاهر او باطن مصروف دارند  
و سجا خلق را در اوقات شکر همین است قال العبد شکرت لک فی رخصتک  
انعم و هیچ عبادتی برابر این عمل... نمی تواند شد که صلاح است نیابت نبوت  
علما صیاح با اصلوة و اسلام و اگر از غیب چیزی معین که دینی مضایقه آن را قبول باید کرد  
و معین بطلب و سوال منافی توکل نیست اگر اعتماد بر آن نباشد خصوصاً درین زمانه  
رفع فقره خاطر است و توکل صرف باعث جمعیتی است و در اصل احوال صوفیه همین  
ان شاء الله سجا جل شانه متجانست نبویه علیه الصلوة و آیت و درویشان جانبا  
جددیه را ضایع نخواهد گذشت خاطر جمع دارید و ختم خواهر صنی الله تعالی عنهم و ختم  
جدد صنی الله تعالی عنه هر روز بعد حلقه صبح لازم گیرند و بخواب او میدارند و از غیر او  
باشید و از آتش که بر پرده اندیش نکنید ان شاء الله دوستان ما را مضرتی نخواهد  
و برای دفع بلا که در پیش است لایلاف هر قدر توانید انکار نمایند و دفع و نصرت  
اسلام که با صرف محبت و محبت غافل نباشید اگر چه احوال شما آن را بفرج هم معلوم

در این کتاب  
مکتوبه  
و در این کتاب  
مکتوبه  
و در این کتاب  
مکتوبه



اما حق اسلام که بعد از او مقدم است ملازوری بعد از اسلام شود که در سافانی است  
 باقی این قدر انصاف ضرورت است که دهم حد و اوقات شریف و کثرت شغل آخرت  
 و اگر توفیق باشد دعا و دعا بپای فاه و جمعیت و صحت و عافیت و آب و شاد و خان بهار  
 در اوقات خاص و حجب در اندام اجل خیر و عسری خیره و اسلام و حق و آخری  
 محمد و شش بجایی از یاران شاه مراد آمدن جو که گیریم سال و خانقاها مانده بقدر سه سال  
 فیض و برکت طریقه برداشته برای چند روز خصلت که فطرتا بهر اراده و مرحمت این  
 طرف و از آن جهت میرسد مورد الطاف و محبت شد هر چند مراد و ساد و ساد طالع است  
 و از آن جهت است که جاده شریف و طریقت روزی و باعث تحریر آن که سید  
 روح الامین که تا نهایت ولایت کبری رسید و اجازت یافته اند و در طایفه  
 و موصوف و لطاف شیرین اندازی و زکات و عیال داری بستوه آمده قصد آن جد  
 کرده در سبیل و او میشود و احوالی و دل می جبه اند و شبان فقیه بهر سبب  
 و مستطیعان و عجم و دو سپارش ایشان بکدام کس نبوسیم از احوال ایشان  
 توان صاحب اطلاع داده ام اگر راه تدبیری و استوار و در اندکی قناعت میشود  
 کرد و در چنین بزرگ هزار کاره در آن نواح منتقم است و زیاده شنیتان است و بس و پرویز  
 احمد علی از یاران و هانه وطن خود رسید بعد تفحص احوال و معلوم شد که شما و اربابا خوشی خصلت  
 نموده و یارین سبب خیلی مضطرب بود و توسل بغیر محبت چون بر اطلاق که میماند شما و تمام است  
 و این مرد در بر و مخلص می رسید و معذورت که والدین او در جدایی او از دست میکشید

معاف باید بود و حق است و بعد این معایت حقوق پروا در او را منطوق دانست  
 در هر سال حصص یکدوماه باید داد و فقیر را بمنون بیکر در میان فضل که بطاعت و باطن چون  
 مستفید از آن بادرند رسید و احوال او معلوم شد ظاهر از چهار ماه داخل طاعت شد و اگر  
 اطاعت حق در اندام است و رطوبت قلبی و قلوب و غیره بجانب بالا حرکت نکرده و کشف خود  
 معلوم ذوق و وجدان هم ندارند و میفکند که غرض از این است که با هر روز و وقت در خلوت  
 از غایت یک جهت بجای می رسند اندکالی نماز بر سر نهادن و عظیم هر و با هر  
 دارد و بسیار استن مسجد بطاهر و باطن و نماز بسیار که در آن دو است و معلوم  
 با آن شیم که آمده بودند و فتنه خصوصاً میان صاحب که با وجود که در آن  
 صهار بودند و در هم ایماه میض و از الصد حلیت نمودند و المی سخت بفقیر رسید چون اشفاق  
 که هم نظر طبعی بیست تسلیم و ایشان نه فرزندی گذشتند حلیقه تربیتی  
 ایشان و تدبیر علایق ایشان کردن فقیر اما دواز نویدا اما دات ایشان که ظاهر ادب با طاعت  
 خدا میزد سرورها حاصل شد بار که شدنی بجای ناکم و آنچه در باب بخورد از طاعت علیان  
 و قضیت از اخلاق و مناقب و خلاص و دیگر مرتب هر چه بسیار بود و نخواهد بود  
 و همین غیبی و مرا شکار و ام محبت کرده و در من آزاده را که با خود کرامت با دیگری چه  
 خدا او را فتوح صوری و سنوی زرانی دارد که مراد در دنیا غریز بر او کسی نیست و در حق  
 بجای مادر و پدر و بختی پرستار و نفرد حق و میقتیرم دارد و هم ادب را در دست  
 و علامه و بند که تقدیم میرسد اما خیری است که من میدادم در حق بخورد از زنده بر سابق است

باید کرد که جسد نقصان التفات فیکر در حقیقت هیچ نیست و اندر شد و آن را  
 دارد بگویند که هر صبیح متوجه بغیر شده بنشیند و را خود توجه نماید آن چه از قوت آن  
 بدو دارد که در جسد نوشته بوده اند خلی الم و انو قیت بدل ساینده و میان غلام محمد  
 باطن خود ظاهر نمود بقدر طاقت تمییز آن نموده شد و میگفت که برای همین کار  
 اختیار کردم خدا کند دست یابد و فیکر یکبار بعد از دشت شاه ولی الله صاحب قه و دیگر  
 صرف نیست در از آن عوارض ایشان متوجه است حافظ غلام رسول ملاقات کردند و  
 در آن وقت که نورانی جو سلام قبول نمایند و اسلام هست آخری خبرهای معلوم  
 کردید حق تعالی آسایش اسلام قویتر گرداند درین روز کار المی قوی بدل ماه یافته در ماه که  
 قلعه تمامید اگر کسی که بعد متصرف شدند قتل و غارت و اسیر و میان آنکه خود  
 قلعه بخش جو سکه شمع زن و سکه غارت خورده بسلامت جانها برآمدند  
 حالی گذشت تا آمد و اما الیه چون از غایت اسبابی از آن فرج متوقفند تا  
 رسیده اند و از استطاعت آن خصوصیت امداد و اعانتی از ما تقدیم بخالت  
 علاوه این مصیبت که دیدند آسمانی ملاقی فرستید میان بار بر موانع حرکت آن طرف  
 موقوف اند و از آن بفرستید ام من و عوارض دوم کلمه قوی سیوم تمام اندر  
 آید و بر سبب آن که فرستاده که از آن فرستند و صیقلان هم از از رانی غلط و مانع خدمت  
 ندارند و هم تاسیر آنکه مزاجی مردم محل میارند درین ایام پرستشاری خانه بمذا صفت فرستاده  
 فقیر و ستم بهر دست و طامع از خانه مولوی غلام محی جویده و در خادم ایشان

چون از غایت اسبابی از آن فرج متوقفند تا رسیده اند و از استطاعت آن خصوصیت امداد و اعانتی از ما تقدیم بخالت

امروز از خانه فرستاده

تمام خادم

[illegible]

فیر از تیر و عید و عید  
صفا چشم تیر و عید  
از تیر و عید و عید  
از تیر و عید و عید

طریقت با شید و میان محمد انور الحائش که است احوال باز و دل ایشان میرسد و می نمود و در  
 ازین درج ندارد و معلومست که طایبان خدا و عالم کم آنرا اگر گریساید نام خدا و در این  
 که اجر بسیار دارد و غیر اسم گوید و قدوة الابرار حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم است  
 و الله میسر نمایند که معاونت را در آن بهرست و سایر جوارح در چیزی که ایشان  
 مانع از اندیشه نور و صفات علی الخصوص معاونت که ایشان را توجیه بجای  
 باشد زیرا که ایشان را حضرت جسته و تعالی ای محبت و در ظاهر و در خفا  
 و دولت میدارد که ایشان اعلی الدوام توجیه بجای و باشد چرا که درین حال توجیه  
 شربت توحیدی با کل و شرب و مسکن و کس و قیام میشود و در خیال ایشان بعد از تعلق  
 غیا از شهودان جان در می افتد هر آنجا که می خرد و تعالی توفیق آن را بفرماید  
 او محتاج الیه ایشان بدست یابد و دل ایشان رجوع بجای و نماید و بچنان  
 دل ایشان ایچ می توجیه کرد و ندیده است و ازین بهتر در تحقیق این سخن آن است که آن مرد  
 گفته مطهر اسم الکافی شسته است بر طایبان که از جبهه خود و این صفت شکر را بشود  
 که شکر در خیال خود را در میان ندیدن است در حدیث وارد است که هر که متخلق بکی از  
 اشیائی شود و تشنه و بی آب و می خرد و آب را در دست و از نوذ دخول یابد آن در  
 طایفه از آل الله سرور و هم رسیدار که شد فی کمال و تمجید است الله تعالی که شکر است  
 و قوت حاشی در جهان از زانی و آهش خاطر بسج دارد و توحیدی نیست و توحیدی است  
 مبارک که در حق خود را در میان کمال تمام بدعا و توجیه مقتدایم و معلوم شد که متاهل مقتدایم

انشاء الله تعالی شرط هر پیشو و تقصیر که از آن بخورد واقع شده بود در آن جرم او بود  
 معاف کردیم و نوشتم باز چنانکه در اینجا طرأه میدهد تمام خاطر جمع سازید و در حق او  
 بدعا و توجیه سرگرم باشید صغیر پیری روز افزون است و کثرت یاران و نایب غیر نفوذ  
 مستغاره در توجیه دادن نیز روز افزون است و نحمد الله علی نواله و اصلوه علی رسول الله  
 و آله شاه شهنشاه علیه الرحمه بدر وقت وفات یافته و در مقبره بنه ولی الله صاحب  
 رحمته الله علیه مدفون شدند و شاه رحمه الله نیز در مدینه علی آمده بودند و در خدمت بجایه  
 از اینجا یکبار افتادند و مردند بعد تجوین و تکفین در پهلوی میان محمد بنیرم حرم آمدند و یاران  
 اینجا سلامها خوانند و غیر از دعا و توجیه باقی نداشتند و احوال را لا اله الا الله  
 را از آنها نیز شنیدند و شنیدند و شهادت از وطن ببلده لکنه و بسیار بجایه درین  
 که است حضرت خود محمد پادشاه در ساله از رسایل صغیر را میانه که طایفه  
 بود که خود از چهار نوع فساد و گناه دار و یکی از صحبت طایفه که محرم نباشند یعنی در شب  
 این شرک نباشند که صحبت عاقل نیست زیان دارد که صحبت اتفاق دارد و دواها  
 دوم از لقمه شیشه سیوم از بسیاری خوردن چهارم لقمه بعلت خوردن هر لقمه که  
 تا لک بعلت خوردن ششم معصیت خوردن که بسیار خورد و طاعت که آن شود و هر لقمه که  
 باشد به خوردن و باطن وی بطلت مبدل شود و هر که با عاقل صحبت دارد هم تنگ او شود  
 بر که درین سبق با تو شرک نیست و ترا محرم نیست هر چند که مرد با لک باشد از رخ کشیدن  
 چاره بود پس بگوید که از کسی یا از چیزی که حجاب او شود و در باشد و گفته اند که در سر

و در آن وقت که از آن جرم او بود  
 معاف کردیم و نوشتم باز چنانکه در اینجا طرأه میدهد تمام خاطر جمع سازید و در حق او  
 بدعا و توجیه سرگرم باشید صغیر پیری روز افزون است و کثرت یاران و نایب غیر نفوذ  
 مستغاره در توجیه دادن نیز روز افزون است و نحمد الله علی نواله و اصلوه علی رسول الله  
 و آله شاه شهنشاه علیه الرحمه بدر وقت وفات یافته و در مقبره بنه ولی الله صاحب  
 رحمته الله علیه مدفون شدند و شاه رحمه الله نیز در مدینه علی آمده بودند و در خدمت بجایه  
 از اینجا یکبار افتادند و مردند بعد تجوین و تکفین در پهلوی میان محمد بنیرم حرم آمدند و یاران  
 اینجا سلامها خوانند و غیر از دعا و توجیه باقی نداشتند و احوال را لا اله الا الله  
 را از آنها نیز شنیدند و شنیدند و شهادت از وطن ببلده لکنه و بسیار بجایه درین  
 که است حضرت خود محمد پادشاه در ساله از رسایل صغیر را میانه که طایفه  
 بود که خود از چهار نوع فساد و گناه دار و یکی از صحبت طایفه که محرم نباشند یعنی در شب  
 این شرک نباشند که صحبت عاقل نیست زیان دارد که صحبت اتفاق دارد و دواها  
 دوم از لقمه شیشه سیوم از بسیاری خوردن چهارم لقمه بعلت خوردن هر لقمه که  
 تا لک بعلت خوردن ششم معصیت خوردن که بسیار خورد و طاعت که آن شود و هر لقمه که  
 باشد به خوردن و باطن وی بطلت مبدل شود و هر که با عاقل صحبت دارد هم تنگ او شود  
 بر که درین سبق با تو شرک نیست و ترا محرم نیست هر چند که مرد با لک باشد از رخ کشیدن  
 چاره بود پس بگوید که از کسی یا از چیزی که حجاب او شود و در باشد و گفته اند که در سر

مرد و قوی بآن شود که منی بطریق شهنش ایل شود و در طریقت قوی بآن شود که وی را منی تیار  
 فقیر در شریعت آن است که کسی هنری نبود و در طریقت همی نرسد که در باطن او یعنی دل  
 او غیر از خدا تعالی هیچ چیز نباشد و این فقر است که رسول صلی الله علیه و سلم بدو فقر کرده است  
 ان فقر منی اسلام بمیان محمد صلی الله علیه و سلم حال مردم این ششده روزی که  
 خان آمده است از شاه ناکد از شاه مرسته و ذکر خلاصی محمد الله و کبریا علی عام است خدا  
 تعالی زود بظهور آرد و در خط بنما رسید و بسیار روشن گردانید فقیر هم دعا میکند و  
 حلقه و بمیان محمد مراد و چو تعقیب در باب حصول مقاصد شما کردم امید تویت که با جاب است  
 از شریک شریک تا طریقت دارند که فقیر از طرف شما هرگز غافل نیست و هرگاه که با قاضی خود در و روی  
 یا مقلب العلوب و الا بصایر بار اول اخذ و در یکبار خوانده بر هر دو گفت است و میوه  
 بر رو خود گردانیده بر رو میبندد و بشیوه و سوره لایلاف ایکصد یکبار یا بسم الله  
 بخواند اول اخذ و در پنج بار نیست و دفع شرا عدل و ضرر شما خواهد رسید ان شاء الله  
 و چاقوی غر و تری که لعاب اطفال است رسید طفلی داده شد بعد از این و هیچ بابی  
 کلزار سال تحفه نخواهید نمود که از ناسازی آب هوای اینجا هوش شما بجای غم و غمنازی  
 فقیر از همه نامیدم امید نماید و از آن نما از شعور شما سکایت دارند و در خدمت میدهند  
 در از تحفه ها که با قریب استاده امید همه رنگ و بد قاش زردا دن و حسن بد خریدن از  
 شما عجب است ملاک شش مثل شش غاشکی است بروی دریا حالا اثر از و نماده  
 معذرت نماید درین خط از حد گذرانیده اند خلی شش شوی آن با خود خاطر جمع

مراد از شریک  
 در شریک



در این روز مضایق مبارک بر سر رسیده و یاران طریقه و حافظان قسطنطنیه  
 و نجاشیه فراهم آمده است آنکه تعالی این ماه مبارک را بحقیقت برکات کند زنده بگذرد  
 میرسم و تجدید بیعت میرزا شاه علی در دست است اسلام و عتقه اخیری خط است که طوطا  
 طلال در رسیدن ملوک کرد و نید برادرین کمر زوشتام که فقیر و دغای خیرینما تقصیری  
 که شریو قوف و قوت است این همه ضعف و ناتوانی که همیشه در خطوط شما مرقوم میگردد و مرا  
 میباشد که تحقیق آن شدید دارم سوره لایلاف که برای دفع شر از و نفع نیست و دعای هر  
 البحر و جنین منجی اند و مولای نعیم الله صفا و فقیر دعا مقید ایم تا حال از شر مردم محفوظ باشد  
 از زمین سبب و بن این هم متوقع حفظ و امان باشد خیر نیاید که تو شری که فلاط  
 چنین سلوک بد نمود و فلاط چنان کرد چه ضرورت است که بر جواب خطوط از ضعف است  
 نمود حال این است آنکه استم که امیدوار و منتظر جواب این باشد که معذورم  
 که مرا طاعت فتن بمی جان مع بر و جمیع بمانده است و بجای نیر و م قوت آن کجاست که متوجه  
 بعلم ای قوم و دینا بکم که در حق فلاط کس چنان است شما اگر درین ایام حاضر بودید  
 حال مرا در یافته متصدع نمی شدید فردا پس فردا خبر حلت فقیر خواهید شنید و هر چه  
 شما بر سر آن آید اما اول استخاره که در حدیث است بکنید بعد هر چه خواست اهدا کرد  
 نیر است اسلام و ضعف و ناتوانی از حد گذشت است و این خط متعده مستوی  
 تا فضل السیرت داده میخوانم و پس در حلقه هر دو وقت قریب صدس حاضر میشوند خیرام که  
 توجه از کجا میاید غذا بقدر چهار دام باقیمت و رفتن تا بیت منجی لا علم بفرار و درین حال

سقوط قوت بسیار شده مرا از حد خود این قوت نبود و در خدمت مولوی نعیم الدین صاحب بیو  
 که خواطری لانی ایشان رسید و مطالب معلوم گردید بپایان حلقه سلامها رسد و طاعت  
 تحریر و انبیت غایب خیر خاتمه نمایند و اسلام رحمت اخیری باعث تحریر نیست که  
 برج لال نام جوانی از دوستان مستر که در حسن سلیقه مقصدگیری و صحبت داری هم  
 فقیر نظیر ندارد و عده زاده و عده روزگار بوده است و این نام از وطن خود که اکبر آباد است  
 معاش در اینجا وارد شده است مشط بودیم که زود بیایید تا این شخص صحیح آدمیت آباء  
 خود بر خورنده جهان است بسته در حق آقا که مرد فهمیده و دوخواه او فریق شود و هم در حق  
 خدا که انجمن در این عالمی نماید و هم در حق فقیر که غلظت است که ای تقریبی رکاز  
 تر زود کرده باشند و باید که پیش از رسیدن تقریبات سخن خداوند نعمت در اشتیاق  
 او سازند و از جمعی اطلاع دهید تا مسرور باشیم معلوم شماست که ذکر کبریا با اهتمام باشد  
 کرده ایم و عادت بیکباله نداریم نقد تکلیف خاطر شما را در همه امور دینی و دنیوی بسجیع دارد  
 و صحبتای حاصل ایم که ششاید مرا آید خدا از میسر آورد و فقیر را از خود غافل ندانید هر روز هر روز  
 دل متوجه شماست حاجت نال زوشتن نیست کسر از جان حج و غافل نیست بابت بیجا  
 برابر جان و دست میدارم نشاء الله محفوظ و محفوظ خواهد بود و معاطله با مردم محل  
 خدا خاتمه بخیر کند و اسلام کوزه های پیرای میزد که از کبریا سرگردان بود و در هر روز  
 دانه برآمد بسیار بدهد که خداوند تعالی خیر دهد و هر دو تنان بقید یکدیگر و دوستی  
 هر دو در عالم خود و خود اند فقیر حال احاطه که قیمت استعمال میکنند لیکن بر عایت خاطر کمال است

بسیار نوشته اند و در صورت عدم قبول آن خاطر نشان نویسند خواه در وقت نگاه داشت ایام یا  
 یا بعد از سیر و نیم سیر که برای مردم اندرون نوشته خیر و نیست در خانه و اما و ثمار  
 و اسلام محجی اسحاق خان ظهور را توجیه بر قلب توره شما در اوایل که مرقوم بود معلوم شد  
 بعد از این اتفاق توجیه یافت که فقیر بسیار مغرور دارد کسی ندانند هر چه حال شما را که  
 خاک آن عقیقه کاشتم بر وقت مقدمه بنویسد باید که آن بخور و از بطن هر مقدس  
 و در بطن مشغول به کار طریق باشد که فلح و دو چنان در یکا منخرست و ایشان نیز باید که بداند  
 عقیده باشند و الزام شریعت و محبت شما و دوام شغل بطن و جنت و از صحبت مردم  
 نا اهل و افعال نامناسب از لازم شناسند و خدمت علی و فستخ و مشدین و  
 غنیت شمرند و آنچه از قصد خود و مردم خانه بجا نماند و ثواب و ثمرات این  
 است و بار سید بنکافیر ان شاء الله تعالی بعد نماز یک و کبری روز بر آمده پیش از خلقه یا  
 بعد از آن بجای یک توره شما توجیه خواهد شد باید که هر روز منتظر و توقع فیض و باین طرف کرده  
 بعد نماز صبح نشیند که محبت این عقیقه که فرزند ما است در دل فقیر تار و پود شده است  
 خوب در هر گاه توجیه شود و تر و تر معلوم میگرداند و الله تعالی هر جا دارد محفوظ و محفوظ دارد  
 شما برین ثابت است و داغ و قهقهه مولوی غلام محیی رحم ندارد و اسلام علی من اتبع الهدی  
 بصاحبزاده مریدین فقیر و معامله معلوم کردم که والده شما در بطن با خوشتر از آنکه  
 والده موجب خیر است و آخراست خصوصاً والده ششقه نمیشد استفا و خود را که  
 در شش باشد کفایت و عکافات محل آرند و الله تعالی عو قیاب و ثواب معقول و خیر کرد و ان شاء

دعا عاقل نه ام اما ملاقات با موقوف به وقت مقدس است که از خیر است که در روز شنبه پیش  
 انشا الله تعالی بشرط ایمان در بهشت بخورد های خاطر خواه خواهیم کرد و بدینای خیر خاتمه  
 باید داد و با وجود بی سامانی در فضل بر شحال آید بی برای شخص اهل سنه و موقوفه  
 غیر از پنج فایده ندارد و باید حجت الهی مشط باید بود اگر حضرت ائمه عیسی و شمس  
 می آیند و اسلام بنواب عبدالرحمن شاه جهان پوری و سبنا جیل شاه جهان پوری  
 مالاز مکر و هاست در این محفوظ و از مرغوبات کوشن محفوظ دارد و خلایق بر پیشان فقر  
 انونی و میوه بهشت که دل استیلائی شوق بجان رسیده کردی گوی و هم چنان  
 تو کردیم ای کاش می دیدی ای کاش می دیدیم مشکل این که طرفین را مواج حرکت  
 بسیار است از این طرف شغل ملک اری ازین سو غلبه تا توانی و بهاری خدا بیدارد  
 برسد خوب با خورد و هر چه شود اگر رسم هر هلاکت که نیمه ملاقات است ملک و کاش بدین  
 زیاده عسر و مزه عسر از زانی با دینوار فیض احمد خان جلف شمسیدان  
 بختیست و جاوید بهایت قهر از دلی بسبب نعل سید امرویه مراد آبادی و هم دیدن  
 اشخاب به دزد که خست قامت در کجا اندازد و متعلقان اطلبیده نگاه دارد که  
 هر دزد به دلی شک آه ام و به دلی و ش جهان پور خود دوست که اخراج سید مردم  
 و مراد آباد و امرویه که به بلاد ساجیت نموده که بچا باید و جابه و حقوق خواب شاهان  
 بهادر سکه ربه بگذشت که قصد حای می گیریم و طالبان سیرت یزدین شهر بسیار  
 غم قامت خود و ام رای طلب متعلقان و ستاد ام آنها عده های مسجون و گشتند

ناچار بر حسب طاعتی اتفاق افتاد. سرافرازی ما بتاب باقر ما را بنو خدا باقر وقت  
 کرد و بقریب حزب البیخود پیش ایشان خواهد بود و اجازت است برای حل مشکلات  
 و طوخواهاند و حضرت میر سلمان صاحب سند کنند اگر این عا انا بنام بنویسند  
 آن را نوشته است طوخواه آن سال از رم و شمس مناسبت حال از محمد علی سلیم  
 آمد منصوبه وصال میر شد در مع شطرنج و قبا زنی غایبانه ماند و اسلام بنو  
 ارشاد و حاکم بنو علی محمد علی نواله اذ سبحا و تعالی شما را از مملکت سلامت آورد  
 تو سل پادشاه حال که نمودند مال آن خوب نیست و احوال این دنیا را باطلان  
 کی مفضل معلوم میشود که خود تحریر آن موجب دست یافتم در عادت خاطر شبگاه  
 پس بنویسم و خوبی میان عظیم الدین زیاده از آن است که نوشته اند بقطع نظر از این  
 اندک شکار شکار دارم که مردیست مردانه در هر میدان دینی باشد و دنیاوی خدا  
 زنده دارد و مقصودش ساند پس این بدن ما در آن حدود اگر صبرای تیج طریقه است که  
 طالبان این شهر ویران نموده و آنجا بسیارند و همانند ارفو عکسار نمایند اگر شما در آنجا  
 نباشید و حشتم که در هر چند فرزندان رفقای نما خدمت نمایند لکن شما بدین  
 خطیرند ازید که کسی قایم مقام شما تواند بود و قوت حکم عفا در درین شهر و قوت  
 گیمیا بهر حال هر چه قاصدای وقت کند بعمل باید آورد که قار خا سیر و غیر آن  
 شود و دلجوئی حضرت مولوی سنا الله صاحب که یادگار فقیر اند خروید و اسلام  
 علی خان خاقلی شیرانیان جان من سلامت باشی در محبت عارفان و در

سید و زبان گوید و روح تازه در تن اتوالی و میرید و حال کمال و معارفه کی با فقیر  
بازند حقوق مخصوصیت و تغییر دادن شما با فقیر و با وصاح قدیم که بیان آن طول  
دارد مناسب حال فقیر خیر از وفا و عفو و دجلای غیبت باید دید که تظار با ما چه میکنند شما  
با خدا سپردیم و ما را بخدا سپارید و از احوال که بخیب آید و حال که این سهیل و اخوان  
اخوة و اعمام و والدات و صاحبان انصاری حال حضرت مولوی صاحب از سبب  
مغیبت غایتش اینجاست و هر صبح بعد از نماز و بعد از شستن و باغ و میوه دیدیم اگر کسی  
نمیرد و اطاعت و الدین و حب و امید و کیفیت معامله با برکان و حال معیشت خود و  
و اشتیاق و بی نظیرهای دل و غریب و خدا حافظ دین و دیاری تمام یافته است  
مرده عمر باد و سلام است و ابو الفتح محمد و ما فقیر پیش از مرده تصور بایده نمود و مرده  
بر سلام سبقت نمیتواند کرد و ذکر و اوقاف و بر صبح جواب سلام تواند داد و بشنود یا نه اکنون  
که رسم مراسلات تازه کرده اند فقیر نیز در ادای رسم و وسایطها مقصر نخواهد داشت  
حقوق صحبتها فرو نخواهد گذاشت و این برادر و برستان حقوق و سداد و صنیف کتاب  
ندارد و بعضی مسائل شرعی و فقهی بطریق حواله که حباب سوال کرده اند بطور  
مکاتیب بر قوم شده عزیزان آنها را فراهم آورده اند بعضی اجزای آن معاقبت و سبقت  
میشود خدا کند بقول رسد و نذر علی خان صاحب که بجای آید و فرزند فقیر و از جانب  
عمده و باوصات حمیده تحلی و تفری قصبی بیست نموده اند معرفی ای مردم آن بلده اند  
پس سید و روح فقیر اگر بخندم سید و روح فقیر و مرده رسم خواهند داشت و حق و غیا

[illegible]

که با ایشان بنزد و گویا شد بکینه عاید بفقیر خواند گشت و ملاقات که نظر با سبب حلی  
 مینماید خدا آسان نسازد و الله سبحانه الطاف خفیة مستفیدان مجلس  
 سلام قبول نمایند و اسلام رفته آخری باعث تحریر آن که طهر علیان سلمه به خلفه نواب  
 در عتصا والدوله ارشاد خان بها در نیز نواب امین الدوله مغفور است از اولاد و محاسن  
 شیخ الاسلام عبداللہ انصاری رضی اللہ تعالی عنہ و تربیت هر شی باطنی از فقر  
 نسیم سراپای و صورت و معجزه صحت سیده موافق و عده حافظ حجت خان صاحب  
 در بولی در مجلس کتبی صبیہ دوندگیان در باب رفاقت و روزگار این جهان بر خود  
 داده و نقد قصیدی بیست کرده بنابرین بخدمت تصدیع میدهم که بحق و ششهای قیم  
 و الهامی که رفیع ممدول است نقضی که لایق بزرگیهای آن مهربان باشد در حق این جگر  
 کوشه که مرا عزیز تر از جان است بذل نمایند و اگر احتیاجی بکماله بخیر باشد مرتبه خود در می  
 نداشته بطوری بفرمایند که ستم و مبارز گرد و دو گرد خود در معذور در رند که بسیار  
 فایده ندارد و شاعران ایشان کافیه و فقیر آورد و خود در پستی کاهی خیال کند  
 بقریب مدون این فرستم در آن محرومه احتمال صورت این غنی قومی است اسلام بچود هر  
 متور خان اشتیاق و شفقت با حال شما همان است که بود و خاطر جمع دارید و میرسد  
 صاحب پرزاده ما و شما و عیال من و بی معاش و در آن شهر و ولع شده اند بشرط فقر  
 استطاعت توفیق خدمت ایشان غنیمت انبیا اللہ تعالی شما را بر اعدا منصوص و با  
 معذور دارا و دنیا گذار سید و بوقت سید خانه آباد و یاد خدا قبول کند و از سال

نسخه از امر اردو  
 تاریخ

نسخه از امر اردو  
 تاریخ



رقایم که حکم نصف المقاتل در اردو دینغ نباید کرد و هر جا باشد باید با جذا پاشید و نصف  
 مستولی است خدا حاکم بخیر کند و اسلام بمولوی قطب شاه و چهارپوری محمد بن محمد  
 کثیر امید قویست که او سبجا بقل شانه صاحبان دوستان و اراج جمع سالن  
 آن شهر محفوظ از آفات دارد و مکتوبات و لایلاف و شیخ سام لازم گیرند و همه دستورات  
 و موقوفات را بپندارند و از آن توفیق و کمال که درینج و در سبب غلبه فواج جوئی و فواج  
 قوم رو میله واقع شده و قصبات و دیهات با اراج رفته چه نویسد مفضل از خط طعنه و اراج معلوم  
 خواهد شد که بپندارند که از اولیای حاکم صاحب این مملکت بجات یافته تا اینجا رسیده اند  
 ان شاء الله تعالی و بطن و بخت نیز میرسد و اتفاقات نامه رسید و متمون که بپندارند  
 و از اخبار صانع و بجا اطمینان بهر رسید ان شاء الله تعالی همه سلامت در اردو و در ارج بخت  
 را توفیق نیک که هست فرماید و اشتیاق از دل صفا و شریل خود و دیار بند و جزایر و جزایر  
 حضرت مولوی غلام محیی صاحب دینیه آتش ز دوزهره را آب که دیند ان شاء الله و ان شاء الله  
 رجوع سرمایه تسلی این است که فرمایم میر ویم و اسلام علیه میر خلیفه الله جان صاحب  
 بخورد از غور الله مع والده خود و قید فرماید است و ارز و من این صلیت و عبدی خان  
 کسی را کوشش نمیکند و در میان فقیر و آن عزیز را طرمانده و از مدتی بجان صاحب داد  
 خود رفته آثری و خبری از دای نیست فقیر در تدبیر آوردن و طلبیدن والدان بخورد و آثری  
 معذور است مگر بد حال این مشکل شود و تفرغ عاید رخ نخواهد نمود و اگر چه مستور و مصیبتی  
 میباشد که بخور و پرست غم آید اگر باختیار خود مرود بر آورده با بیکامیر شایه اسلام

ان شاء الله تعالی  
 سید محمد بن محمد  
 باب الله محمد  
 حاج

و در حقیقت معلوم است که این سید بزرگوار در خط و نثر نویسنده که می نویسد بگوید که  
 نسبت به این معارف و احوال موقوف دارد که در خصوصیت و سما این لفظ کجایش  
 و سلیقه تحریر مردم این علوم تکلف نبوده داخل نهند بعد از این باین طور نویسنده که از  
 میر حاشی نیز اجابجا نام مطالعه نمایند پس مطلب نویسنده باعث تحریر آن که میر جو صفا  
 اگر در زمان حج اجازت دهد شمس الدین هم پیراده فقیر و هم قرابت با فقیر دارند و هر کجای  
 قدرت اند همیشه بحیثیت بوده اند از گردش و زکار قصد یورب کرده اند خدمت حق  
 سید و رود ایشان احترام دانسته بقدر مقدور در تلاش و زکار و معاش ایشان  
 توجه خواهند نمود و سلام نبوی محمد سعید قاضی سلی سیدین در لایق را الله تعالی  
 می بخشد و مشغول در میان نعمت غیر خدا صلی الله علیه و سلم مستغرق در حال قیام  
 از یاران حلقه است و کسب کمال کرده اگر چه بطاهر از علم و فضل خالص اما از انوار طریقه  
 باطن و محسوسات با وجود عیال مندی و جمیع شریک دار و دیوانه که در این خود و افکار  
 نماید اگر وجه معاش قلمی که در آن مقدار زندگی جامع علایق تواند کرد از سر کار و دیار آن  
 ملکیت بهر شما میسر آید هم موجب اجر عظیم و هم سبب بهامندی و رویش است  
 و خدمت و سر وظیفه معاش صاحبزاده عالیقدر میان مریدین صاحب شریعت  
 حضرت محمد و الفانی حضرت شیخ احمد نقشبندی هر ندی حضرت تعالی با علایق  
 علاقه روزگار و وجهی شستی ندارد مع متعلقان در ساه جهان و تقریری بسیار  
 می بخشد و در میان است و تا رسیدن فقیر باین طریق که در سلی سیدین اند

مولود عبد الرزاق که بظاهر و باطن لیاقت استاد و عالم بود و در هیچ نمایند و در  
 ایشان را همینست و اند غریبان دیگر که از فقیر استعاده گرفته و در جازیب  
 صحبت با بنام خالی از فایده نیست اما شیخت مصلی بسیار در کار است و اگر  
 در حق شخصی بسیار شکی بود بقدر طاقت مع در آن امری نموده باشند که  
 مفید خواهد شد و تاثیر از تقدیر است اسلام ملاحظه یار کارهای غیر از ترویج شریعت  
 از زندگانه مقصود نیست و برادران طریقه پیش فقیر از برادران شیعی غریب از حق تعالی  
 و شمار ابراییم است بنویسید علیه الصلوٰه و آجیه استقامت و زری کند و با عیش  
 آن که از ظلم و ستم خوان سکینه خدام الله تعالی لایه بیشتر که سهند و بران شد و مرا  
 حضرت عظیم الرضوان شهبازت سید صاحب خراوه با او از هر شهر و مکان  
 جامعه قصد انظار فرما کرده اند خصوصاً حضرت میرزا اندام صاحب بانفیر خصوصیت  
 بسیار دارند شریف می آرند اگر چه احوال آن ملک مردم آنجا فقیر نیست لیکن بصره  
 مردم میکرد و که اهل طریقه را بقدر مقدور بدست زبان در خدمت ایشان مقصود  
 بود و خصوصاً در بنوقت که صد مدحارت و جلاد وطن باین برکان رسیدند و زیاده  
 زیاده است اسلام مولوی عبد الرزاق میان محمد اکبر از یاران طریقه بقرنی  
 میرسانند تا لغت دایره امکان سیده اند اگر التماس فرمایند شما بکنند البته توجه  
 بدیند و در امور رجوعه دیوار ایشان ترسع نمایند و اگر کلیه تا مقدر و درین تفه نمایند  
 و عاقل حیرت خاتم در حق فقیر لازم دهند که وقت جلالت نزد کسی که در عمارت

توقع ملاقات نیست که مراد از ملاقات سیر و سفر فائده و ستیما و فرصت است و ملاقات  
در این دنیا نیست که ملاقاتی فقیر از سیر و سفر مراد آباد فارغ شد ملاقات و قصد  
حجاب است و ملاقاتی است که ملاقاتی غنی میسر شود و مقام در پیکر ده روز و ملاقات  
میشود و ملاقات در مقام در شاه جهان و پرنوده مرحت سبیل مینماید بعد از این  
سیر و دو با وجود ضعف پیران حرکت عنیف را بر خود پسندیدن با برادر من صحیح  
و اخذ امید اندوختنیاق بقدر اشتیاق صاحبان است از عزیزان اشتیاق هر که در  
باشد آوا اطلاع آنم خیر باید داد که فقیر را بعد و رود آنجا با غره خبر کردن میگوید و نیست که از  
مسکن حجاب و وقف نماید که ملاقات میسر نکرد و دو اسلام بولوی محمد کلیم  
حال مردم خید و تباهاست خدا رحمت فرستد بر این صاحبها الصلوة و السلام  
ناجست تحریر آن است که حضرت میر سلمان صاحب یک اندنی بر کافهم با این همایونی  
و دبسمانی تحریر است قوی قصد سفر حج با جماعه فقیر فرموده اند اگر عود ایشان در سفر  
واقع شود و بصاحب اطلاع رسد ادراک دولت ملاقات سیر یا بر کات این بزرگ است  
دریابند که ذات شریف ایشان جامع کمالات ظاهری و باطنی است که مقامات از  
جانب حضرت سیدالسادات پر فقیر و یتیم سلوک از جانب شیخ الشیوخ مرید  
نموده اند و این مضمون بخدمت نواب صاحب بنیر قاسم علیخان او صلعم الله تعالی  
ماتیمناه اطلاع باید کرد بلکه رقعہ فقیر از بطر باید گذرند که تحریر علیچده درین باب در هر وقت  
مناسبت نموده اسلام میر علی انچه از عالم تدبیر معاش نوشته اند بجاستند فقیر

و سیاحت کرد

طاعت و حرکت و دماغ سیر نموده برای برداشتن آن طریق که با او  
آمده ام بعد از دو ماه بدلی میروم که متعلقان در اینجا هستند و در میان ما میمانند و  
با این همه نیاد از آن انجید و دبا فقیر معرفتی ندارند عقیدت معلوم نمائید و نذارید که روز  
ملاقات این قصه را با شما مفصل گفتیم که خانه سنان و بخشی یعنی فتح خان سردار خان  
را در تمام عمر خود کای میزدیم و دوندگی آن که اراده ملاقات داشت منکر کردم که سنان  
و حافظ رحمت که پیش فقیر حاضر شده بود صحبت او با فقیر تا در دست افتاد و پسران علی  
محمد خان غرضش اسم ربط یکا سپاسش معلوم و میدانم که سنان دین دیار سنان و بی  
سکاش و خیال مند واقع شده این قطع نظر از حقوق آشنایی حق و حق حقین شجره عباد  
اما حقیقت این است آنچه نوشته ام و دنیا داران تعلق سبیل کمال خود را در مانتا  
و کرده این خانه خانه بود و دو سلام میر محمد پیش خان صاحب این خبر جانکده طاعت  
میر سلمان صاحب نویم که برین گذشت یارفت ما نقش با سنان کافاده ایم  
سایه سیکر دیدم پیش این بار ساقا و ک که آمد ما هم بر سر راهیم و خبر وقت منقول  
مرحومه مغلانی یکم از خط میر که پیش ازین دل را داغ و جان را داغ کرده بود و اندک  
ملالت یکم خان صاحب بهره آب میکند بهر حال همه صیبتا میگذرد و ما هم خواهیم گذشت  
نفس که در یاد خدا میگذرد و غنیمت است و از نوید بجای آن چه طرف در خان شسته  
برای خرج صوفیان خاتقا میسر سید و از روزی چند در توقف افتاده بود و دست  
نه آمدن آخر الزمان توکل صرف با جسته جسته میشود و در آن حال صوفیه

و سیاحت کرد

و در این روز که از ان زمانه محل سکونت نیست به تشریف فرما  
و وجوب حساب بر این است و آنچه در خدمت حساب به تقدیم میرسد اگر  
از حساب حضرت حق سبحا باید طلبید کیفیت رفته میرسد آن صاحب که بجه عارضه  
نمودند و در کجا آسودند بنویسید و چند نفس که باقیست حق تعالی در رضای غم و بکند  
و در این مانی ماند باید در منزل برساند و قوتهاست باطنی و در این روز است  
تسبیح صد مرتبه و شام توبه میشود شمارا بل که همه را خدا کافیت و در  
و قوت موقوف بر آبادی ملک است صاحب جمع دارید که خدا کار ساز است و درین ملک  
خیر نیست شتر لطیفه غنی باشد خدای تعالی شمار غرض و غنی خواهد داشت اگر  
نزد آنکه در باقصرای قوت و حال بعد استخاره ستون هر طرفه میرسد باید رفت  
باید که اردوهای خیر میرد عاقل نیستاید و میر محمد از خیر روزیجا آمده اللهم خصیو  
کرده فتح تا به فیض او خوب میشود و معلوم شده که آن برادر از وزیر باراند برای عذر  
توبه رفته رفته فیه میرسد معاف فرمائید که عفو کار گریان است و زود بخشش نماید که  
غم سفر دارد و نواب ارشاد همان مغفور حالت نمودند و آدمیت اینجا که بر دند خدا  
بیاچند و تهائی ما را تا شاید کرد آن چهار جان دل میخست در دج بود  
از ناساری طالع با آن هم سخیم بمیر محمد معین جان حساب فقیر مع متعلقان بجای  
و بدعای دوستان مشغول اما اجابت عا در کرد و وقت است کار شما را خدا حاضر  
خواه میسازد که از مدتی زنج میکشید ان مع العسر یسر او عوفت به و بخیر میگرداند

طرفین

باز خفا از این حالت  
برادر میر محمد معین جان  
صاحب

خاکی بود و ضعیف و مرده است که حلقه در حال نشستن از آنجا و به آنجا  
 زندگی نمانده اما حیات صوفیه غنیمت است هم از بهر وجود او و هم از برای بکر این سرزمین  
 محل نماز اربعه طاعت و ولایت کبری خدای تعالی رسانیده طرفه عقیقه خوش  
 استعدادی است در عالم عقیدت و خلاص پیش و سر داشت هر که با میبای  
 بحالات نبوت سیده اند و میان جان قریب تمامی آیه امکان و میسر و میسر  
 مقرری است و حلقه درین ایام صبح و شام خوب میشود و مردم خوش است استعداد  
 آمده اند حق تعالی فرصت بد که بیهوده که اصطلاحی تمامی رسانند جای تمام  
 درین آخر عمر هم فیض برکات بر تبه است که در تحریر بخیر آید محمد علی و اله و صلوة  
 علی سوله و اله و انما شتیاق ددن بخور دارین کامیاب نشاتین فرزند آسمانی  
 عبدالحی آنچه نویسم است خدا و را بمقاصد قصی در دین و دنیا رساند و ارفوظ  
 او نجات یتیم است ادا حق اخلاص و از ما بنیاید خدا کند که باشکرا و پناهی و از  
 شهر شود که بعد ازین از خود جدا کنیم قدر او دل میدهند آداب و آدمیت که از شما  
 میرسد دیگری اشک نما کردن طلبی است حق غایان حق تعالی نسخه وجود شما را ازین  
 صحیح تر کرد و اند و قیام فرود که دهم سوال است بقریب بغریه حضرت خان جنان  
 بزرگوار شما که چرخ هزاران مسافت بوند و از شما عال زین عالم داعی باید که آشتند  
 در انوکه حاضر و بعد توقف شبانروز فرود آمد رحمت سبیل خواهم نمود تحریر عبادت  
 غریبی عالی از تکلف نیست که ما و ایشان بعلاقه هم در وقت قدوم باین خاک

در این ایام  
 در این ایام  
 در این ایام

در این ایام  
 در این ایام  
 در این ایام



بهیم و با صبر حدیث می خواند و در آن حال که وقت جوع و طبع اصلی است نیز قناعت می  
 فرمود و قناعت می نمود و در آن روز که در میان خبری نیست و دوست دین بزم را می نمود  
 نیست و اسلام متعلقان ایشان عسکر آخرت و ضعف پیری از حد زیاد و  
 خاتمی که در آن وقوع ملاقاتها ضعیف است اما از قوت الهی امید قویست و هم این راه  
 خطای آن نیز ازین مع یک بحث که کتاب که مراد از جان عزیز است رسید خدا تعالی بخیر  
 و بهر دو فتحه میر محمد یکن خان صاحب شایسته پیر شنیده بودم خدا هر چه برادر بیا میزد و داغها  
 پدید بر دل میاد که گذشتند و رفتند و اولاد آنها را خدا توفیق نیکس دهد و محمد این  
 یاد میاید و در حق ستوره میر علی امیر خداش سایه زد و ختمها کند و بنده خواهد شد باید که  
 خدا را در یاد الهی صرف نمایند که احتیاج در حیات نیست و فقر و قناعت با کمال صنف  
 ما توان زنده است بنور صدس لای هر دو وقت و همیشه و ما توفیق الا باشد و اسلام  
 شخصی علم و ذوق سخن زیاد و در وقت عسکر زغال زبان رفت و دست بر قوس شد  
 این فرصت هر خط باشد زیرا که کسان ما را که رفتن لازم افتاده است چنان است  
 ما را نفس و نیم پس از چهره ما چه میسر که پیش از بانی برده شد از ایشان ما را  
 تا حکیم ازین صد جانب بدارش چاره و ما توان که دست از بوی بانی  
 و اسلام همیشه است خان ما در همه و از خبک الله تعالی بیرون حاجت امور  
 بسیار انجام رساند میاید و بدان مراد مقدر آنچه از تحریر هر یک جانب است که مقدر  
 شد و بود این حرکت باین ربط صنف غیر منفید و استهلاک اقامت نمود و معاف

چرا که ستمگر بزرگ خریدار نیست و در بیشتر غایت جوع و نیاز و فقر و بزرگان و بزرگان  
 یکسای آهنا به از صد و فقر فقیر است و آن بزرگان را بجز دست نیک و زبان هم نمی‌گویند  
 و آنچه از نایبیت و مقالات حضرات از آن مهربان تقدیم می‌رسد اجزا و جهاد دارد  
 تقبل اند منکم و خیرکم خیر و از اسلام بنواب خاتمان پیر نواب علی الدین  
 خان و زیرایم یکم صاحبان بادین و بیکاره از بس شای و کما مر که خوشتر است  
 خود را بسا و صاحبان بنید و چنانچه باین روابط قدیم کاهی تکلیف امری و بایستی ملاقاتی  
 با اطناس ششما فی بنید مت که از نگرده مکر امروز یعنی فقیر همیشه زار دبا درم هر چند که لا بد از  
 شالی را از بنید مت خیرتند اما با اقتضای مان پریشان و زکار و وقت شده انان خصوصاً  
 از اناناجات مضطرب و گرفتار است تقضیل احوال آنها توسط صاحب خیر تر از حال  
 خان بهادر بعین شرح اهدا رسید و در این بخور دار که تمامی جاگیر سرکار بسیار دارد  
 بنید مت و احم و نسنا و اگر تقدیر مساعدت باین تدبیر خواهد نمود و نصیب است که دستخیز  
 مناسب بلا توقف خواهند نمود و کرده نه ساجی در میان است نه سنجایی فی فعل اهدا شد  
 و بحکم مایرید بهت است که رفاقت این نوجوان که باعث امداد و اعانت در وقت  
 تعویذ بازوی فتح و نصرت خواهند فهمید اسلام بنواب عماد الملک سلاطین این جهان  
 باید که با سلاطین آن جهان یعنی قهرآبادی باشند خصوصاً در اوقات استمداد  
 استعانت که در فقر ملتفت که در درخشن اوقات بی پروایی که در حق تحریر مطالب  
 به ادا این اکتفا شش ضرر دارد اگر حسن ظنی در میان است و در وقت است که نیست

و اما بخت چه ضرورتی بدینست همین امور طوطی و خفاط و رسم مهر لالت ترک نموده ایم و دعا گفته ایم  
 از خلق کنده و ما غرض کونه بردارم باین دماغ که از بوی گلن کام کند و میوه نهند که فقیر  
 بشارت و استخاره مناسبتی نداریم اما اتفاقا و لالت سنون است اگر چه از مصحف محمدی  
 فال نون در حدیث شریف نیامده اما ممنوع هم نیست اگر کسی زند مضایقه ندارد و شعا  
 که در سر کار از نظر گذشت درست و با نزهت و فارسی بهتر از هندی حاجت صلاحت  
 نداشت محمد باقر خا که مخلص قدیمی صمیمی سر کار با بر عذر بای سموع دور و مجوز از حدت  
 اما در کفارت آن تقصیر خطاری همیشه در خدمت فقر حاضر بود و ایام و ایام و ایام و ایام  
 از ایشان بکالت ملتس عباد و توجیه بسیار شد و اسلام رفت آخر می معلوم کرده  
 که بعضی از کلمات آنجا بایشان موافق اند و بعضی آنهمی طوطی و امیر منو و دست ضرورت  
 اینها استعمال ساخته بازی را از پیش باید برد و با حریفان نمک مضایقه بخیه  
 که مراد بدست باید آورد و مطالبی که بدست خطا رسید و رخای آن باید کوشش  
 بر وجهی که مخالفان که آنجا آمد و از سبک سر عرق جدا آنها خواهد چنبید و غلغل و رنج  
 تدبیر راه خواهد یافت و فقیر خلافت طبع و وضع کرد و نوشتیم که از سرشته تدبیر خود  
 سازند سبایای مفید و قور که اشته شود حیاط مدخل را کار سیر بودند و نخوا نمودند  
 مصلحت نیست که از پروه برون افتد راز ورنه در مجلس وندان خبری نیست که نیست  
 و امید یار خان که نصیر ایشان است اگر بگرک خططاری روزی چند از خدمت جدا  
 حقوق ویرینه او و امورش کردن و یکس جوهر که هزار غدر و دشتیه تمام تقویت طاعت

از این بخت که در دست  
 در دست بخت و در دست  
 شستن که در دست و  
 دعا خواندن که

بعضی کلمات از خط  
 بیان شده و بعضی  
 و علامت شده و بعضی

شیدن دوران شان کریان است بل بعید از انصاف و مراد کسی سرکار این گاورده  
دو سه حرف درین باب بگویم اگر تقویت بای دولت و پاس نیکنام منظور است  
جواب این خطابام خان بطور عنایت نامه شکر حسن طلب مرسل شود زیاده توفیق  
رفیق باد و سلام رفعت آخری بر پیر جان صاحب خلعت رشید رسید شست  
خان صاحب که بنوع وجود ایشان بصورت اصول و فروع رسیده است رسا که استعداده  
شان با تمام و اکمال انجامیده با مقتضای شریعت که اهل کمال اہم از ان کرینیت خصوصاً  
حوال را با پیروی و بی سمانی حرکتی کرده اند و نظر بر حقوق خصوصیت قدیم و نو  
ایشان آورده بقین است که بملاحظه تربت عنایات معذرتی و مطالبه حقیقت شخص  
ترجم و تعمیر دل شکسته و جزای آن که هیچ سوائغات نموده احرام آن سده علیہ السلام  
هم با کرام و احترام و ہم نغم و انعام درین نخواهد رفت و این آثار اگر چه از راه دست دراز  
که لازم بزرگی است بطور خواهد رسید فقیر را هم باین عمل بزرخواهند خرید و در باب صاحب  
محقق حیران و الد بزرگوار این فوجان فوجت فضولی است ظاهر بفضل حوال این بندگان  
عالیشان بسبب ملازمان رسیده و رتبه باین و ابط قدیم بند و خداوندی این همه  
پروایه واقع نمیشد اگر چه درین ایام حال ملازمان سرکار هم معلوم است اسلام رفعت آخری  
محمد و مراده کمال است و مستحکم میان حسن انشا احمدی را رخصت کردیم که بار عایت  
رفاعت بیرون را با نسبت در خدمت موجب جلب فوجات و دفع مصرات است  
باید بپایند که با مخصوصان باید در امر معاش و چه القات بانی توجیه حسن و عمر داشته

باشند که این غیر با عیادت خوشنودی فقیر است و صناعی این قوم سبب تنگی دروین و دنیا  
حسن ظن و صدق عقیدت است یقین است میر جان که بعلاقه محبت و هم علاقه  
نسبت طریقه ما را عزیز تر از جان است شامل الطاف خاص خواهد بود و معلوم نیست که قدر  
میرزا احمد علی پاک معلوم ملازمان شده است یا نه و میر شرف الدین که بجان محکم است  
و مرا عزیز تر از جان و در صفات شریف از حیا و وفا و از صدق و صفا و حسن است  
و پاک طینت نظیر ندارد و با آن که حاکمانی مان کارهای عده بسیار است تعویض و مینویسند  
بروقای حمده و خلاص و عقیدت و صد ملازمت که دیده است یقین است که این خیر است  
و این شمس در دقیقه فروغ خواهد کرد است است از نور و داین سید بزرگ مفتاح ابواب  
فوحات خواهد شد هم بتدویر و هم بتأثیر خون میر مسطور غارهای مکر دیده و خبارتها بسیار  
کشیده مطلقا استقامت دارد و در خبر گیریش تا غیر ظلم است و اسلام رقت اخیری  
فقیر بن بریت صالحه حکم در امر معهود کرده با آن که خلاف طور من بود اکنون تکلیف و تمیم آن  
ضرورتا اگر چه میدانم که ایشان با همه شعور و فطرت به قول مشورت اربابان عرض  
نموده اند که شنوی یا شنو من گفتگو می کنیم معلوم شده است که اقوال و مثال آن  
بزرگ یعنی ملین دیگر توسط اغره مرسلات و معهود و غیر در امر خلافت ایشان  
بنابر مصلحت در جواب هر یکی بقول و اجابت پیش می آیند و در عالم دنیا داری مضائقه  
یقین است که از استحقاق امر و عدم آن غافل نخواهند بود و نسخه نمیده که ایشان بخت  
زندگی خود دانسته بقول مطالب بالاطلاق قار تکلیف میکنند افعال بان نمیتوان کرد

کرد و کس نمی بیند که حکم نفس بر سر خود خواند و زنده رهنمیت است و تنگ محکوم بود  
 بهمت حکومت بر بندد و بدید است که از نفس پس طرح توقع است و دست که باغواهی می نماید  
 بای نفاق محکم شده و عهد و پیمان بریم خورده است بعد از آن اگر تدارک بعمل خواهد آمد  
 همان بدین طریق و پیش است و اگر از حیا و وفا تعافل خواهد نمود و بجات متصوره و دوا  
 این معنی تلقی قبول خواهد کرد شخصی که موصوف بعلم و دینت و عقل و قوت است با شوق و هم  
 بر خلق خدا منظور داشته و قدر مثل سایر کبریا شناخته با خود یکی ساخته تا بقصای نفسی  
 مقاصد نفس را که بوده داشته در صلاح عالم و عالمیان کوششیدن عبادت و سعادت  
 داشته بر مطلبی که تکلیف کند بجا خط این مرتب اقبال قبول نماید اگر چه مستعدان است  
 و این خصوصیات امر و زورین فرد خاص مجمع است و مختص و فقیر با همه بیکانگی از حال هر یکی  
 مطلع است پس قایم عهد این ترک توقع باید داشت و مکر خدمت چنین غریبی با  
 است اسلام بصاحب خیراده علامت کربان محمدی فقیر از رو آرزوی نواب علی عابد  
 الملک محلی دارم بجا طر است که وقت مر حبت بکانه از راه متهدرا بگذرم و در منزل توقف  
 نموده ضرور و خود برسم و ایشان در متهدرا بیایند و بیکد و روز ملاقات نموده فقیر را  
 نمایند بشرط آن که فقیر در مقامات عبادت بپردازم و شرط دیگر آن است که مادام  
 عارای نواب قبول نخواهم نمود و ضرر باشند یا نه اگر شمار می شود و نواب باین هر دو شرط  
 ساخته اطلاع دهند تا حرکت النوا واقع نشود و از بعضی آثار توقع ملاقات صحت نیست  
 خدا بر طریق حضرت بنماست تقیم دارد که حال دنیا داری و صحبت بیکانگان

بلای عظیم است و فوسوس آن است که برای معاشن معاد را دعا کنند ای و بدست غیر از  
 اگر چه بوجه معاشن بای حاد است اگر میر شود و مسموع شد که نواب طایفه  
 رفیقان خود را که وجود هر یکی از اینها فایده دیگر دارد و بنا بر غیر حاضری موقوف میمانند چنانکه  
 و طیفه شاه محمد که از یاران طایفه است و خل فیل موقوفان شده اگر تو تید بگوید که بنای  
 دولت تو این قاعده را موقوف نمایند که ضرر دور و اندیشه آن است که و طیفه محمد  
 احمدی نیز موقوف خواهد شد قس علی هذا و اسلام رقیه اخروی بسج میرسد که معمران  
 نواب تقریب اشخاص دیگر از اشراف و مثال آن بزرگ معهود ملک با او عهد و پیمان  
 نمیکند و میان است با نواب و میان میآیند و در وقت خاص نواب ازین معنی  
 ساخته جواب گرفته نویسد که بر جواب دنیا داران اعتماد نیست که اینها آنچه در آن  
 خود مینند اگر چه با خودکام و محض باشد بجمیع یارند و عهد و پیمان طلاق نسبان نمیکند و نواب  
 باید گفت که مسموع شده که بار بار جابجاء و رفت و آمده است اگر نفس امر چنین است این  
 معنی افق و دهند و کارها اندازانند و بکینه بداند و درین عرصه که نظر نمی آید و باز او را  
 از رویه سازند و از گفته دروغ گویند و غرض است درین دریده کار اصل مع نکرند و بر  
 و پیمان با استقامت نخواهند کرد و بفرم هر امر یا چیزی نخواهند داد و حصول مطلوب  
 و نیز بگویند که تدبیری کنند که مردم را اعتمادی بر قول ضل شان پیدا شود تا بامید و بیم  
 رجوع بایشان نمایند و نیز بگویند که درین ایام عهد نمیکند با خدا نمیند که بعد ازین بدین دنیا  
 و بداد و عالت با جلتو نقد ایشان آید از بکت این کار از هر صدق بایشند زود که از کار



و استود و هرگاه که در وقت است از آنجا که بخواهند خرج و خراشه نمایند  
 نکرند و قاضی اقصیات عالی و مجید الدین خان که در علم کمال اردو و دیانت و عدالت  
 نظیر ندارد با فقیر بطراز برادری گذشته و پیشین بنهم در باب ایشان بنواخته  
 کلام بعد تصرف بر محاکمات عالی ایشان گنج اهد شد بدون فقیر و شش درخواه ایشان که  
 قاضی آریست است این نیز از نفایت نوشته ام بلکه محض آریست است که در پیشگاه  
 بعد تصرف بلکه صحبت و ایشان را نخواهد شد متناسبیت فراخی در میان نیست  
 لیکن کامیاب ایشان بشرط آن که وجودشان از برای منافع مفید باشد مقصود است  
 و السلام وقت آخری خط شمار رسید و از مصانین و حشیک گذشت بر من که گذشت  
 چون عرض نقاشی دارم و بای عمل با بریت صحاح است صبر کردیم و از جا رفتیم و اگر بیا  
 بی عتباتی که نواب با شما کرده اند که با فقیر است بایستی که هر دو سر دنیا را شش می  
 کشیدم خوب شد آنچه شد حالا اطفر مانده گذشتیم ازین قصه بار احواس در و نرسیدند  
 میداند که بچه اراده بر خلاف طو خود درین مقدمه حکم کردم حالا با تمام دست ازین کار  
 دو سه روز دیگر هم نباید کشید و دندان بکمر فشرد و مکروهات ابا بدیدید شاید که صلاح  
 درین صورت گیرد و اگر از روی کتایب اینی کشد که روزمره شما همه موقوف شود بودن  
 عبادت است ان الله هو الرزاق ذو القوه المتین بعیت و معیت حصد را کار باید بود  
 باینکه حرکت با جوانان از جانباید فرست ان الله تعالی الحق یعلو و طیفه خرب الهجرات  
 بر بادوان بخوانده باشند و متوسلان مولوی صاحب از فقیر خراز و در دست آن معلوم

نیت داشت آن ملاقات قدس شریف را سالها موافقت میسر نشد و همیشه در این راه و اشتیاق و  
سعدت از طرف ایشان هر چند در این سالها که نیز فرمود و فقیر کذاب این روز که دوا می  
محمود از خانه فقیر رفته روز و روز میفرموده و خدا نماید که بهمان فلاکت و افلاس  
و اسلام وقت آخری از خط شاکه مشتمل بر احوال نگاشته است و دو کم و آریها و از دیگر  
که اخبار معتبره و اصولی طایفه معلوم شد و بکار است و دفع دشمنان قوی در پیش است  
خط جان از آبرو و مع حصول مقصود منظور در چنین وقت و صرف بمبالغه تو فرستاده  
از رفیقان تازه دور از دست و عقل است اگر مبلغ گران در خزان باشد بقدر مقدار  
ضرورت و بر دم زرم باید داد که رفاقت و این بهر اخوت نیت رفاه یکطرف دفع و آنچه  
باید نمود و اینجا همان عاقبتی هم میگویند و بسماحت فوق میارند و غریزه که گفته  
بانه به سالمانه این قوت را که اشتیاق سفر کشیده و نیم نانی و دم آید هم نیاید بزرگ  
نخواهند کرد اگر زرمید آید ستم سردار با کوس اکل از هر قوم و مایل دارند صفر فرمید ادم و می  
فرستادم حکم به زور کرد و همین آنجه بقانون نگرد و ارشاد خان بان نویها و بجا و  
خلایق آن بهر بیاد و محو خان افروید شخصیت که باندک سر سرداران شکر و سپیده انجود  
و شکامه آنها بر هم میریزند اینها همه فاقه های پرید میگویند استیلاحت سفر کجا دارند اما  
نشود و وعده نمیکند وصول و زمره بمیان نیاید که مشکل است از و ابلیان خود چه نوع  
که با این بطور که ای زور و لجاجت ایشان متمتع نشده بر مکان فایده اند این مرد و  
مکتوب از نظر جواب بگذرند باندیشه تا آخر جواب بنویسند و در هر روز

از طرف خود



حکایت درویشان شهر همگی مستند است به حریطه های زرد داده اندام و زلالی  
 ایشان خسته حریف شده اند که طایفه آنها را چهره های سرخسند و چهره های  
 قلبی تو خیر و دعا کنند که با حاجت بسد و خواب و قه درویشان با هر کاف و مومن جمع  
 در دو خود را بدین یکبارگی نسبت است که بر ذمه او افتد و عامه خلق در عهدش از آن  
 کشیدند باید دید و میشود و سلطانان امیر و مصلوبان ارضی که داند و سلام  
 بگفتن آخری شاه ابدالی در پیش و حرکت قامتی انداخته و تیمور میرزا پسر کلان خود را  
 افواج پیکران برای بند و بست ممالک تحریمان خصمت که ده اندیش صلاح مملکت است  
 و ملتان که هر دو درین ایام از شوافتاده در سردار و عا کتب تنگه انیکار از افوار  
 و اگر حاجت بگرخت خود را و خواهد افتاد و لاهور و ملتان غنای ابر رسید آخر ملک و سپهر  
 هند و سیاهان ندارد و الو ساقی هم نیامورده فوج قدیم همراه دارد و دوس مردم دلی  
 عامه بی خبر و بی خبرند و اختیار دست پا میشوند و بیجا میرفت بسیار است و همین بنیاد است  
 که فتنه از لاهور قصد دلی کند و ابروی او شمایی است پای کزین در عزم عمل باین است  
 کرده ایم فقر و الی الله و بدون متعلقان به پیرت و با فعل خوب است اما برای آینده  
 نیست که هر قدر در آن محدود و رفته معلوم میشود من خود کور و سواد نسیخه فقرم از معبران چندین  
 معلوم میشود و انوار با خوب ساخته ایم پس درین صولت شکر و شجاعت چو او غریب  
 بقدر فهم خود در میانند شخصی از بعض آثار ما را از حنی از نوایگان میکنند و دیگری با بعضی  
 ناز هر تصور مینماید و هر دو از حقیقت کار غافل و قهر آشوبند که اندک یکی نواب بدینیتی که

مراد از حریف شده و زلالی  
 و در بارانی شسته و زلالی

[illegible]

دانشه در دلوها فوت نموده اند که در صافی فقیر نیست و این سخن  
چیز نیست که در لاط انحراف طریقی در کتب و علائم حسن و بد در برادر  
او میباشد که با احمد گفته است در بحر غیر لغوی و انباشته که بزرگ را و است که کتب  
کرده است و شایسته عفا با الله بالرحمة و البکیتة بجنه فقیر افتاد و اسلام مولوی  
صاحب که در مدرسه کلاش نشسته اند در کلاش عبارت از قلعه و پلی است و مراد  
مولوی ادر محمد شاه پادشاه است از منصوبت بی دن منصب بیس منصوبت منصب  
خلافت الهی و امر سلطنت آن عزیز گشته است ای پادشاه باری عبارت نوشته اند و  
پیش ازین در فکر ایشان بود فکر که منصب بیس ایشان در مشرب و در مشرب  
دیگر و کلا خود را پیش از این و ساد و تقریب تدبیر رخ و با پیغام داد و بود اگر چه  
معلوم است که مناسب حال و فوهند و است تقریر خواهند نمود اگر چه  
حکم خوبان بخیرانه بهر حال خدایم لکن الحال غم منظر آن تقریب و قوت کار و  
مولود کور یا فقیر داده اند که استمرار نوار غایم و مطلع سازم با چار و برتری آن  
بزرگ و قوم میکرد و که این سخن را منقح در یاقه بوسیند و اسلام اصبا خبر داده محمد جمال  
احمدی آنچه از احوال و شهود نوشته اند که در مرقه نور ذات تعالی و تعالی معلوم  
میشود و این التوحید متعارف و است و اندک طریقی که پیش از باب وحدت وجود  
از مرتبه صفا بالانیت خواه بر غم خود آن التوحید ذات و است و نور واحد تحقیق در مرتبه  
انکار دنیا و آخرت و حضرت محمد و حضرت علی و عنده مکتوب و است و در کلاش

آمده دارد و محتاج ذریت با جلیوت صورت شرف شده او را اگر شهود و توحید میسر شود  
 عالم دیگر است که باید کرد که مثل اینها که با این و آن شرف سازند اما این  
 از آن شهود و عبودیت حق و موجودیت حق است که مطابق نظام هر شریعت است و مناسبت  
 حضرات انبیا علیهم الصلوٰه و السلام و میان غریم در مقام بزرگوارین نظام هر از و طریقه  
 در فیض از صحبت شما جناب یافته اند اما هنوز آنکه در قلبشان باقیست و وضع  
 جوانانه دارند و بعضی شغل مناسبت جوانان نر میسر است باه میانند البته صحبت در دو  
 ضلع نمیکند از دو خاوند شما خبر رسیده که با بر خور و یکبارگی نقل مکان کرده اند اما تعالی  
 در اینها و آنچه آید بهر خبر خواهد داشت خاطر جمع دارند و بدعا و تضرع و استغفار و شغل  
 و تکیه بر طریقه که بشرط طلب طالب است مقید باشند آنچه مقدور است وقت خود بکار بندند  
 تا شاید باید بود چیزی داری عالم در نظر است و بهر حال در هر حال از هر چیزی و خلوت  
 حافظ مسرور خان جو در طریقه مصایقه ندارد که دست شما دست فقیر است و شما هم خاصه  
 دستدار فقید که حافظ مذکور فرستاده بوده اند رسید اگر چه باب احتمال فقیر نبود که از  
 مدتی پاره لکت پوششم و نیز بایر دم محل نبود که در ستورات این زمانه فایده باشد  
 تنگ و سیر کز رواج دارد که دور و این بیت که و طول یک نیم که مرا باشد اما شما هم خبری  
 از حد نوشته بودید و آن خبری در لهما با خلاص تمام فرستاده بود اگر بکاش که منم بود  
 و نمیکردم قبول نمودم و آنچه از داده طریقه و اثر ام صحبت در وایتان که ده حق  
 تا دم که در آن فقرم بسیار بطرف این غریب میگردانم و این فقرم را در اگر چه فقیر

بنام کافیت دیگر آنچه از التماس استخلاص علی بن عزیر از سر کار احمد خان نوح نشین  
 فقیر درین باب چند بار صد دعا گوید که هم بهر طریقی کلام میشود که در حق ملک حق  
 بودن این جن مفید است و عا نیاید که در علوم نیست چه حکمت درین نجاهد بود و آخر طریقه  
 مستحق آن عزیز را بگوید بعد نوید برسی میداست در پس طلعت سحر و شید  
 از فقر و عیال آباد رسالت عا نیاید ایشان نوشتن تحفه ملاک سال آن  
 و با خبر از حال ذوی الحقوق مصیبت است و الله اعلم سر کجای و غیره از فاقه کشتی  
 غم فتح ابد و خدا بخاطر و اما از آنکه اندر کمال و توبه خواهد آورد که رزق برسی  
 او است و سلام رفعت آخری ایشان غم زن و فرزند و خدا از اوقات  
 برای اخذ طریق بجا نیست که تمام روز از توجیه و طاعت نیست طلاق شده است  
 خود میداند و باید از عیال و احوال عجیب و غریب برین قم معاینه میشود و ملو و انار  
 کتب و کتب بسیار بجا و قشده و از دور دراز اندر دم با سماع خبر و  
 فقیر احرام بسته و از او پیشتر فکر آنگاه اند و علوم علما اینها زیاده برد و نه فقه  
 با کمال کرامت این طریقه از او مردم تخید و منفید و قشده از سبب این امر و نه نا چه  
 بهر جمع سواد در سته و جماعه جماعه مردم از قوم رویه که اکثر از مردم هستند که تر از  
 علیه بودند و منور و متاثر گردیدند و جماعه از آنها همراه آمد و تقصید یافتند بهر  
 کس مقامات میرفتند و اکثر علمای آن حدود مشرق و غرب طریقه شدند و برای آنها  
 همراه فقیر نوح استند و سالیان فرستیدند و چنان که از مقامات میرفتند و سالیان



یافته در قهر که مرگ بسیار دارد و کما شفا درین ایام شهر برای دیدن قهر رسیده بودند  
 خود و چون در گذشتند امیر از صحبت این بزرگ را در پیش پانصد نفر که میزد و خنجر و  
 کرده اند اما کار یک سن است که از عهد کهنی قلم براید بخاطر دارم که شما را هم طلبیده بعضی  
 را بشمار بعضی را بهر سپهر خان تقویض غایم با اطلاق غایب باشد با هم هر روز چار و پنج نفر  
 زنی عادت در حاقط مسرور خان اخذات و قهر و در حاقط با باشد که حجت و حجت  
 بر مائیت که ده نفره و توجیه یک در چهار تهران که بود و در و سه و دو نفر که در سن و سال  
 توسط میرادی سپهر چون خاطر خود و مردم سخن و قبول افتاد و خنده و آواز و قبول  
 و سلام بار خاوری پاشی لانا شاه پاشی بی عید و سال و از قهر جا بجا مان  
 حیات فضیلت و ولایت تابع لوی صاحب بلد الرحمن و طالع غایب که حق تعالی آن  
 مروج شریعت و موطر لقیق و نور چشم من و دین که ششم شرا که هیچ اما کلمه است  
 دارد و در نیک و شتاب عینه نیک و بد قهر و وجود شما بی عید و قهر و توجیه  
 و مصلحت چندی از فوج و برکات و در دوزخ از شما عزیز و در امانت از بهر جو یعنی از  
 بیت اما مخلصه نذریم و ما را درین و آخر فقیری تجرد منظر که صحت که ششم شرا که  
 رسیده با یاران حلقه هم بقدر توجیه ششم بس و از یاران مانده و حتی نیست  
 تقوه چیز میگویند و صحت ایضاً عده بار شست بسیار بگردن یک دارند و خنجرها با  
 می بند من و یوانه که این گروه ندارم و خبر دگر از دوست و بنوا از آنچه بدین روز منزل  
 رسیدیم و یک سال و ولایت عادت زیاد برین خواهد بود که مثل شما صاحب

د طایقی

بسم الله الرحمن الرحیم  
 الحمد لله رب العالمین

[illegible]

آخر نسبت طریقه و طبعی که خود خواهد کرد بطریق و نحو است  
 پانی پت به سلام رساند سلام و محبت اخروی را درین عجب کاریست که  
 از مردم باین پت لبریز شگایت تمام را یک معلوم نیست چه عمل از آن واقع میشود اگر استی  
 شما باعث از مردم است از آن استی که بپذیرد برای حفظ است تا باین هم که مردم  
 میبرد و در یک طریقه و پیران طریقه بدنام میشوند و این طریقه را دیگر از راه کردن و خود  
 را بدنام ساختن با این کمالات و پانی در از عقل است انکار مردم به نسبت  
 کارخانه ارشاد است شما را در یاد داشته مرا که قتی نیست که با این چیز را که در عالم  
 از دین بد و در قوه کمالی رسید که رسیدیم الله مستحق به هلاکتند و تو قیامت  
 نامه معلوم نیست اجل فقیر در کدام طوق فریخته است که میزند و یاران میروند و فقیر این  
 به حقیقت هیچ کاره یعنی دلیل الله را اختیار دو سالت میند و عکس محرم بتجارت و در حجت  
 قلبت را فاده و کرده در باطن هرگز نشسته از نقش صفحه کای را که در خشت خفته و در  
 خاندان ایشان این صبا که در عرصه اند با فقیر شهور است اما اتمام خلاص  
 از اینجا میتوان دریافت که جواب قضات باز آهوشند اگر چه کثرت اشغال عذر میخواهد  
 اما من دیوانه را تا باین اتمام نیست و حکم انصاف اشط را جواب بفارشته است  
 جواب این بر سلاطین عمل آوردن است که درین قاعده تقصیر راه نیافه خواهیم  
 منظور ازین تمهید که محمد دوم زاده میان فضل علی زیاران طریقه و میان صرف  
 است و از این جهت کلمه الحمد در فقیر در خواست جواب داد که این است و بیجا



که نقل کرده شود طومارها مسوده رسد که تصوف بمهرت مولو غلام عمار رسید و مطالع  
 مطالب بلند و میانل چند مشرف شده از موافق عظم و عطیات که بدست تحقیق  
 توضیح کجافیه می شود و خطها بر دشتیم بار که مدبر یکا کمال صغیر و کبریه  
 در مجلد جمع نماید و تعاقب کند و همان مجلدی که بنده اید به مجلد از آن خود کمال  
 کردم و مجلد ثالث را عبارت از چند شرح و تفسیر است که در این ایام بر خاطر  
 اتباع سنت بسیار است و بعضی اعمال را که سنت بهمانست که بدست وقت  
 ملاقات مع اله نموده میشود که طاعت آن که انتخاب بعضی امور است که اینها بر روایتی  
 اتباع سنت اید از نو بنویسید نیست که اراده تحریر یکله شرح خلاصه اسیر در این نظر  
 علم خود نموده بهر تمام یکا باید برد تا در از حلد اول مجده خود و در این ایام  
 اما میان او و شما وعده آن بود که هرگاه شما طلبید سختی را از شما که این ایام  
 عظیم کردم این نسخ از درس مصنف گذشته و حواشی بر خط مصنف در خط شیخ  
 الحق امیر شمس قدر آن اید باید و بایک یکا دارد چنانچه هست هر چند خط خود  
 الله است نیست نیکی شریف المصلول امر و حواله ایشان کردم و رساله خلاصه اسیر  
 ترجمه شاه ولی که در میان رویش فخر توذیر مرسل شده خدا بر اندو اسلام  
 بر خود در احمد الله و در این سینه و رعایت حرارت هوا چند می نام کرده بعد نزول باران  
 است و در این ایام در این ایام در این ایام در این ایام در این ایام در این ایام  
 است و در این ایام در این ایام در این ایام در این ایام در این ایام در این ایام

تصنیف

[illegible]

شروع

اکنون تمام است که بهو نورایعترشعلقان ایشان را زنده دارد که ستوره بزرگتر از ایشان  
 در آن جهان مانده و در خیرتر حالتی مانده و در پس و آخر ایشان هم سیم خورشید  
 شیخ عین الدین محمد است حاضر خواهد شد و از تو خطی است که خداوند در قلعه شیرجاش  
 قطع مسافت نور کرده مرد شکر است و در محرم و مردم محل از غلبه نسبت عظمی که در  
 مدتی در اخذ تو جبهه دو وقت التماس که در این محلی ایشان تغییر یافته و در نظام از دنیا قبلی  
 با خیرت و محبت خدا و رسول و علی و سلم گشتند و بایست که در این شهر و در این  
 صوفیانه در کمال است میکنند و آثار خرد و فریب معلوم نمیشود و کلام مستحقان  
 ایشان هر چه پیام مردم آزاد و ادب میرسد جزا اعمال است آنچه بر تو آید از طاعت  
 هم زیاده ای که ساختیم اگر با بزرگان با ادب و با خرد و ان بهر که در دنیا ماند  
 بشما نمی تواند کرد و در اطاعت و خدمت تو هر که فلاح دین و دنیا و دینی و دنیا و دینی  
 بر آن است باید که کوشید و غنچه و غنچه باید خورد و زبان از کلمات بالاین باز ناید  
 و تقید در غار هم باید کرد و بعد از این که هر قدر است از که شمار از بخاند و از سفر حج کدام سلطان  
 را منع خواهد کرد و بشرط آن که فرض شود بر ما فرض نیست و اگر مستحضر تو فخر نمایند و از شما  
 توجیه خواهند البته تو هر چه بپایند ابراست تا بهر خواهد شد از عیال پیران بهر تو است و نیک  
 الهی جل شانه است که در این شهر علی و سلم مقید باشند و رعایت و حقوق  
 و خلاق هستند که در این شهر و کما میاید در این شهر که اسلام بود و لوی  
 اعتد صفت است که در این شهر که از راه حج کرده اند از دینداران و طاهر و نسبت طهر

بعد از آنکه با وجود عدم رضایت حق و الدین و انکاف حق زوجه که بچندین علم و اهل علم  
 خدایا کردن و ترک کباب برای ادای حاجتی که دیدن از مثل نما با کمال سستی باید که  
 مکروهات را بجا نیاورد و در هر حال بجا نیاورد و بجا نیاورد و بجا نیاورد و بجا نیاورد  
 از دل بارید که فقیر را از راهی که رسید و از راهی که رسید و از راهی که رسید و از راهی که رسید  
 آنچه از دم محبت غیر حق نباید نوشت و آنچه از دم محبت غیر حق نباید نوشت و آنچه از دم محبت غیر حق نباید نوشت  
 بایکدی که قطع نظر از فایده امر حادث است و بایکدی که قطع نظر از فایده امر حادث است و بایکدی که قطع نظر از فایده امر حادث است  
 چه در بدو ام گشت و بیکدی که قطع نظر از فایده امر حادث است و بایکدی که قطع نظر از فایده امر حادث است  
 آن واقع شده که در غلبه غرض اندوه تغذیه کردن باعث پیمان عم نمیکرد و که تذکیر محبان  
 متوجه آنست که در غلبه غرض اندوه تغذیه کردن باعث پیمان عم نمیکرد و که تذکیر محبان  
 بکرمه خاطر حق و تملیل هر چه تمسیر آید بام او خورید و از شرک رقیات باطن که نشاید  
 بجاست فقیرم معلوم نمیدارد و در حلقه صبح اول توجه بجا میشود و در مسافات کلات  
 سیرت و خول ظاهر میکرد و در خوبی استعداد است و تقسیم اوقات بطاعت و تقید و  
 بسیار از این بزم گیر نیست و اند فوجاست تو از میسر میشود و شکایتها نماید آوری کلبا زبای  
 دوستی است رفته شتم غدر عدم مرسلات است و تقسیم اوقات بطاعت و تقید و  
 پروا بیا خبر از بد آنها مخلص میدهد و صله خصوصیت از این بعد از این گاه باشد  
 و میدور از قوتها هر چه از درگاه و از نوید و در گاه مسرت و سعید و نارس  
 بقبول بجا میدهند بمولوی دلیل ایند فرزند حضرت است و لانا آنچه نویسد



که درین سگه سستی تصدیق نکند و میفرماید در شکی نیک و در آخر بسیار هم میگوید  
 خودم فرستادم خدمت شما و از غیبتی که در آنجا بود که توقع تنقیص و نقصان  
 ناسازی نماند معذومم اگر قوت مساعدت میکند و در هر حال که باشد  
 کرد که شما را شفاق و الدین میگویند و در هر حال که باشد در آنجا  
 توجه از خدمت الدین و در هر حال که باشد در آنجا  
 بهر سبب یک شخص معتمد و در هر حال که باشد در آنجا  
 غیبت و اسلام بخیر است و در هر حال که باشد در آنجا  
 مردم محل را بیایس از خدمت فقیر محمل میکنند و تقدیر  
 غافل نباشید تا فقیر کجا طرح در اینجا تیرست طایبان  
 باشید و در خدمت مردم محل و رعایت خاطر فرزندانی که بشاید  
 که نسبت شما خاطر فقیر از طرف خانه جمع است فقیر و در هر حال که باشد  
 بستر حج رفاق ایشان شده هم دوستان هندوستان و در هر حال که باشد  
 قسمت در هر جا خواهم بود و خودم را شاکر خدا و را باز دست خودم کرده هر چه بادا  
 آخر بفرط اعتراف بهر کار غایب و در هر حال که باشد در آنجا  
 و توفیق خدمت شما معلوم است در پارس شدن فقیر و در هر حال که باشد  
 از مردم اینجا و در هر حال که باشد در آنجا  
 دوا و خدمت شما را که در اینجا بگویم بفرستد از طریق دو هم میرسد و در هر حال که باشد



[illegible]

سید المرسلین و مرقعه صلی الله علیه و سلم فی علی العلیین امین رب العالمین سبحان و تعالی  
 الرزاق ذو القوه المتین سبحان ربک رب العزوه عما یصفون و سلام علی المرسلین و بعد  
 رب العالمین صلی الله علی خیر خلقه محمد و آله و صحابه اجمعین جمکتاب ابرسم امین  
 لحد ثدین کتوبلک کمال است مطهر فیوض که ریخته قلم فیض توهم حضرت  
 سید المرسلین صلی الله علیه و سلم مطهر جانان شهید دست رضی الله عنه  
 تاریخ چهارم محرم الحرام ۱۲۸۱ هجری مطابق بیست و ششم شهریور ۱۸۵۴ م  
 در مکان فیض منبای مولوی محمد نصر الله خان صاحب بی شکاک علی کده  
 واقع فتح باغ از محلات کابل به نام عثمان خان خوجوی طبع شد

کاتب القلم الی الدائم

محمد رحیم نوری

عفا الله وکله

واضح باد که این ساله سواد فیض بعثت مصدقین محمدی مظهر کرم شری  
 میرزا عبد الغفار یک غریبی فرزند ارجمند مولانا جفا مقبول را که کلام  
 شیخ لائانی در طریقه حضرت مولانا الفانک رضی الله عنهما فضیلت مبرز  
 علی غفور یک صاحب مدعی نقشبندی صلی الله علیه و سلم حاصل شد حق تعالی آنرا  
 و جمیع خوان طریقه رفیقان محمدی مستند دینی باشد امین بارز العالمین





**RESERVE**

49130774

**DUE DATE**

5515

۷۷۷۲

۸۹۱۵۷۵۶۹		۶۲۳۲		۳۳۲۲	
رقعات کرامت منظر شریف					
DATE	NO	DATE	NO	DATE	NO

